

تأثیر بیداری اسلامی بر تغییر مناسبات قدرت در نظام بین‌الملل

علی کریم‌زاده^۱

روح‌الله قادری کنگاوری^۲

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۲/۶/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۳/۱۸

فصلنامه آفاق امنیت/ سال پنجم/ شماره نوزدهم - تابستان ۱۳۹۲

چکیده

هدف اصلی این مقاله بررسی و تحلیل چیرستی و ماهوی بیداری اسلامی و تأثیر آن بر مناسبات قدرت در نظام بین‌الملل در دو سطح منطقه‌ای و بین‌المللی است. سؤال اصلی این پژوهش این است که بیداری اسلامی کدام سطح از نظام بین‌الملل را تغییر داده است یا خواهد داد؟ به تعبیر دیگر، بیداری اسلامی باعث تغییر نظام بین‌الملل خواهد شد یا تغییر در نظام بین‌الملل؟ فرضیه اصلی پژوهش این است که بیداری اسلامی موجب تغییر در مناسبات قدرتی داخل و بین دولت‌های^۳ منطقه و فرامنطقه‌ای شده است و اگر سیاست‌مصادره^۴ بیداری اسلامی و بحران‌سازی غرب در سوریه به مثابه زخمی بر پیکر بیداری اسلامی نبود، تغییر ساختاری را در نظامات و مناسبات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به دنبال داشت. هرچه هست ساخت سیاست و قدرت داخلی و منطقه‌ای خاورمیانه دوران گذار به ثبات را طی می‌کند. بنابراین بیداری اسلامی با ویژگی‌های درونی و محیطی خود به شکل‌گیری بلوک جدیدی از قدرت خواهد انجامید که تغییر در مناسبات قدرت (توزیع نابرابر و ایجاد اتحادها و ائتلاف‌های جدید) در نظام بین‌الملل را در پی خواهد داشت. روش تحقیق تحلیلی - تاریخی^۵ و توصیفی - تبیینی^۶ با استفاده ترکیبی از حوزه‌ها و مفاهیم میان‌رشته‌ای^۷ در رشته‌های مطالعات استراتژیک، تجزیه و تحلیل سیاست خارجی و سیاست تطبیقی و سیاست‌گذاری امنیت ملی و مسئله حقوق بشر خواهد بود.

واژگان کلیدی

بیداری اسلامی، نظام بین‌الملل، تغییر، خاورمیانه، انقلاب، موازنه قدرت

۱. عضو هیأت علمی دانشگاه جامع امام حسین (ع)
۲. استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه جامع امام حسین (ع)

3. Intra-Inter States
4. Hijack
5. Historical- Analytical
6. Descriptive-Explanative
7. Interdisciplinary



حضرت امام خمینی(ره) فرمودند: «ما حرفمان این است که دولت‌ها بیایند قبل از اینکه خود ملت‌ها قیام نکنند خود دولت‌ها بیایند خاضع بشوند با هم، دوست بشوند با هم. یک جلسه‌ای درست کنند، همه رئیس‌جمهورها بنشینند پیش هم و حل کنند مسائل‌شان را. هر کس سر جای خودش باشد، لکن در مصالح کلی اسلامی، در آن چیزی که همه هجوم آورده‌اند به اسلام، در او با هم اجتماع کنند، جلویشان را بگیرند و آسان هم هست. معنای صدور انقلاب این است که همه ملت‌ها بیدار شوند و همه دولت‌ها بیدار شوند، خودشان را از این گرفتاری‌هایی که دارند نجات دهند» (صحیفه نور، ج ۱۸: ۱۹۵).

مقدمه

پس از قرارداد وستفاليا در سال ۱۶۴۸م و تشکیل دولت‌های ملی^۱ در قاره اروپا و به دنبال آن سقوط دولت‌های خودکامه و پادشاهی در غرب و شکل‌گیری پایه‌های اساسی سرمایه‌داری به عنوان مدل جدیدی از زندگی انسان غربی، عصر سکولاریسم و انزوای دین در حیات سیاسی - اجتماعی غرب شروع شد. هجوم پرشتاب استعمارگران غربی به جهان اسلام و اشغال سرزمین‌های اسلامی مصر (۱۷۹۸)، الجزایر (۱۸۳۰) و تونس (۱۸۸۰) توسط استعمار فرانسه از یک سو و نشر و گسترش ایده‌های لائسیسم و سکولاریسم بین کشورهای اسلامی از سوی دیگر، همواره تضادها و عکس‌العمل‌های متفاوت اندیشمندان و نخبگان جهان اسلام را در پی داشته است. قیام علیه متجاوزین به آب و خاک کشورهای اسلامی اولین نسل قیام‌های صورت گرفته در این مناطق علیه استعمارگران بوده است. این قیام‌ها را که عمدتاً علمای دینی هدایتگرشان بوده‌اند، اولین موج بیداری اسلامی در جهان اسلام می‌دانند. قیام امیر عبدالقادر بن محی‌الدین در الجزایر، عمرمختار سنوسی در لیبی، مردم و علمای اسلامی در عراق، محمد احمد در سودان، سعد زغلول در مصر و شیخ عزالدین قسام علیه انگلیسی‌ها و یهودی‌ها در فلسطین اشغالی نمونه‌ای از بیداری اولیه در جهان اسلام است (بذرافکن و جاودانی مقدم، ۱۳۹۰: ۲۹۹).

به رغم استقلال کشورهای اسلامی و پایان استعمار کهن، با ظهور استعمار نو و تشکیل دولت‌های مستبد وابسته در کشورهای اسلامی، هم‌چنان خط گسترش سکولاریسم و جدایی دین از سیاست (حکومت) بین جهان اسلام پیگیری شد و تداوم یافت. مخالفت تمدن غربی با تمام مظاهر دین و اوج استبداد حکومت‌های وابسته، مستبد و سکولار در کشورهای اسلامی، مقاومت جریان‌ها و جنبش‌های فکری - سیاسی در جهان اسلام را در پی داشت. این جنبش‌ها که از فعالیت‌های سیاسی - فرهنگی سید جمال‌الدین اسدآبادی و شیخ محمد عبده شروع شد و با حرکت‌های

1. Nation-State



سیاسی و انقلابی حسن‌البناء و سید قطب هم نتوانست کاملاً از سطح نخبگان عبور کند و خود را به بطن جامعه اسلامی برساند، با فراز و نشیب‌های زیادی همراه شد و در میانه راه با گرایش‌های ناسیونالیستی و چپ‌گرایانه در جهان اسلام درآمیخت؛ اما در نهایت با رهبری الهی امام خمینی (ره) ادامه یافت و به پیروزی عملی انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷ انجامید. شکل‌گیری انقلاب اسلامی و پیامدهای شگرف و عمیق آن بین امت اسلامی، به عنوان موج دوم بیداری اسلامی، باعث ظهور و گسترش گفتمان اسلام سیاسی بین مسلمانان و اندیشمندان اسلامی شد. گفتمان اسلام سیاسی در پی مرکزیت‌زدایی از گفتمان لیبرال دموکراسی غرب معاصر در سطح جهانی و دفاع از جغرافیای جهان اسلام است. ظهور و گسترش گرایش به اسلام سیاسی از یک سو ترس و هراس اندیشمندان غربی را در پی داشت (جرجیس، ۱۳۸۲: ۷۰-۴۹) و از سوی دیگر موجب شد که همه نحله‌های افراطی، معتدل و میانه‌رو در جهان اسلام به رغم تمام اختلافات، در این نقطه که اسلام نظام کاملی است و حاکمیت اسلامی، مهم‌ترین رکن آن است که می‌تواند جایگزینی برای همه نظام‌های موجود باشد، به اشتراک برسند (خراسانی، ۱۳۸۹: ۷۷).

گفتمان اسلام سیاسی به رغم اشتراکات اساسی، در درون خود با تمایزات و تنوعاتی مواجه است؛ به طوری که می‌توان از جریان‌های مختلف اسلام سیاسی سخن گفت. اما آنچه اهمیت دارد این است که همه این جریان‌ها با رویکردی سلبی به متغیر تمدن غرب و ارزش‌های مدرن آن و با نگاهی ایجابی به تمدن و ارزش‌های اسلامی، باعث فعال‌سازی ذهن و عمل مسلمانان شده‌اند. گفتمان‌های سیاسی در ایران، گفتمان سیاسی در جهان عرب (مصر، عراق، تونس، لبنان، و...)، گفتمان سیاسی در ترکیه، افغانستان، پاکستان و ... هر کدام ویژگی خاص خود را دارد و از کشوری به کشور دیگر متفاوت است و حتی ممکن است درون یک کشور از تنوعات خاصی مثل اسلام سیاسی رادیکال، معتدل، اسلام سیاسی فقهاتی و ... برخوردار باشد؛ با این حال این گفتمان سیاسی توانسته است خود را به عنوان جایگزین مناسبی برای گفتمان‌های بحران‌زده و بی‌قرار در کشورهای اسلامی مطرح کند. از طرف دیگر، پس از فروپاشی شوروی، جهان عملاً وارد یک خلأ قدرت و مدیریت شد. آمریکا با استفاده از این خلأ قدرت و با تکیه بر ایده‌هایی هم‌چون «پایان تاریخ»، «نظم نوین جهانی»، «جنگ تمدن‌ها» و بهره‌گیری از قدرت سخت‌افزاری و امپراتوری رسانه‌ای خود، جنگ سرد دیگری را علیه جهان اسلام شروع کرد که بیانگر تضاد ماهوی

تمدن غرب و اسلام بود. حمله ۱۱ سپتامبر این درگیری‌های ماهوی و راهبردی غرب و اسلام را به اوج خود رساند (خراسانی، ۱۳۸۹: ۷۷). آمریکا با طرح مباحثی مانند خاورمیانه بزرگ تر^۱ و خاورمیانه جدید و هم‌چنین لشکرکشی به این منطقه و حمله به کشورهای افغانستان و عراق درصدد تسلط بر جهان اسلام و ذخایر عظیم اقتصادی آن و خاموش کردن موج سومی از بیداری اسلامی بود که زمینه‌های شکل‌گیری و بروز آن نمایان شده بود. کشورهای غربی از این تهاجم همه‌جانبه به جهان اسلام حمایت کردند؛ اما مسلمانان این حملات را ناعادلانه، غیرمنطقی و گستاخانه خواندند و آن را ناشی از تنازع ریشه‌دار، هویتی و راهبردی بین تمدن اسلام و غرب دانستند (سیمبر و قربانی‌نشین شیخ، ۱۳۸۹: ۱۱۵ و ۱۱۶).

این مسئله حتی نارضایتی مسلمانان اروپا و آمریکا را که هر روز بر تعدادشان افزوده می‌شود، در پی داشت. نارضایتی در عرصه جغرافیای جهان اسلام نوعی بیداری اسلامی را رقم زد که از یک سو با گرایش‌های گسترده اسلام سیاسی همراه بود و از سوی دیگر با مخالفت جدی با مظاهر مدرنیته و حکومت‌های مستبد و وابسته داخلی ظهور و تجلی یافت. این بیداری اسلامی در آغاز قرن جدید میلادی با تحولات متعددی در عرصه بین‌المللی همراه بود که در سال‌های بعد، به خصوص با پایان یافتن دهه اول از این قرن، چهره خود را به نمایش گذاشت. در این دوران به طور مشخص تقابل و تعارض نوین نظام لیبرال سرمایه‌داری، از نزاعی درون‌تمدنی به تقابلی بین‌تمدنی با تمدن اسلامی وارد شد و کانون تغییرات در ساختار و مناسبات نظام بین‌الملل را از اروپای دوران جنگ سرد به خاورمیانه و جهان اسلام منتقل کرد. این بیداری اسلامی به دلیل ویژگی‌های درونی مثل ضدیت با فرهنگ و تمدن غربی و جریان‌های سیاسی - فکری برآمده از آن در درون کشورهای اسلامی (سعید، ۱۳۸۳: ۷۰-۲۰)، مبارزه با رژیم‌های وابسته، مستبد و سکولار داخلی و رشد و گسترش اسلام سیاسی به عنوان مهم‌ترین مدلول بیداری اسلامی و شرایط و ویژگی‌های جغرافیایی منطقه بیداری اسلامی همانند شرایط ژئوپلیتیکی (ارتباط زمین و جغرافیا با قدرت و سیاست)، ژئواستراتژیکی (ارتباط زمین با راهبردهای نظامی)، ژئواکونومیکی (انرژی و معادن سرشار این منطقه) و ژئوکالچری (فرهنگی با پتانسیل و مختصات جهانی)، محیط منطقه‌ای و بین‌المللی خود را تحت تأثیر قرار خواهد داد.

بیداری اسلامی با این ویژگی‌های مهم و حیاتی در بخشی از جهان شکل گرفته



که کانون مقاومت در برابر اندیشه‌های غربی و مانع تسلط هژمونی غرب در این منطقه است؛ لذا یکی از پیامدهای اصلی حرکت کشورهای اسلامی به سمت ساختارسازی سیاسی و نظام‌سازی - به تعبیر رهبر معظم انقلاب اسلامی- بر اساس گرایش‌های اسلامی با هر نوع تلقی که ممکن باشد (میانه یا افراطی)، به چالش کشیدن مناسبات قدرت در نظام منطقه‌ای و بین‌الملل است. این پژوهش درصدد بررسی نوع و میزان تأثیر این بیداری اسلامی بر مناسبات منطقه‌ای و جهانی نظام بین‌الملل کنونی است. برای تحلیل و شناخت نوع تعامل روندهای جهانی (رویدادها، انقلاب‌ها، اتحادها، ائتلاف‌ها و ...) با نظام حاکم بین‌المللی (ساختار، اصول حاکم و مناسبات قدرت) سه رویکرد وجود دارد: ۱. تمرکز بر فعالیت‌های رهبران و تصمیم‌گیران؛ ۲. تمرکز بر تفکرات، ایده‌ها، افکار، و ...؛ ۳. تمرکز بر تعامل موجود بین روندهای جهانی و نظام حاکم بین‌المللی. اگر با توجه به چارچوب مفهومی این پژوهش مؤلفه سوم، یعنی تعامل موجود میان رویدادی با عنوان بیداری اسلامی در جهان اسلام با نظام و مناسبات حاکم بین‌المللی را انتخاب کنیم، یک سؤال اساسی مطرح می‌شود که باید به آن پاسخ گفت: بیداری اسلامی چیست، چه فرایند تاریخی را گذرانده است و چه تأثیری بر مناسبات نظام بین‌الملل کنونی خواهد داشت؟ با توجه به سؤال‌های مطرح‌شده می‌توان به دو فرضیه مهم اشاره کرد: ۱. بیداری اسلامی با ویژگی‌های درونی و محیطی خود باعث شکل‌گیری بلوک جدیدی از قدرت منطقه‌ای خواهد شد که تغییر در مناسبات و ترتیبات منطقه‌ای را در پی خواهد داشت. ۲. بیداری اسلامی با ویژگی‌های درونی و محیطی خود موجب شکل‌گیری بلوک جدیدی از قدرت خواهد شد که تغییر در مناسبات قدرت (توزیع نابرابر و ایجاد اتحادها و ائتلاف‌های جدید) در نظام بین‌الملل را به دنبال دارد. به نظر می‌رسد با توجه به شرایط کنونی، فرضیه اول در حال شکل‌گیری است و فرضیه دوم از احتمال وقوع بیشتری در بلندمدت برخوردار است.

فرایند تاریخی شکل‌گیری بیداری اسلامی

مقطع زمانی قرن ۱۰ تا ۱۱ هجری را باید مقطعی بشماریم که تمدن اسلامی از اوج و اعتلای خود فاصله گرفت و به تدریج شعله‌های تمدن اسلامی رو به کاستی گذاشت تا حدی که در قرن‌های ۱۲ و ۱۳ به مسیر افول افتاد. این هبوط مدنیت در جهان اسلام از یک طرف کشورهای اسلامی را گرفتار رکود، فقر و فلاکت، جهل و جمود، ظلم و



استبداد و عقب‌ماندگی کرد و از سوی دیگر آنها را در معرض هجوم غرب و تمدن و فرهنگ جدید غربی قرار داد که با دو ابزار دانش، صنعت و تکنولوژی جدید و ابزار سیاسی استعمارگری و غارتگری متوجه جهان اسلام شده بود (سعید، ۱۳۸۳: ۷۰-۲۰). در واکنش به این عقب‌افتادگی مسلمانان و رهانیدن آنها از ظلم و سلطه استعماری غربی سه نگاه به صورت پیاپی در کشورهای اسلامی پیدا شد:

۱. غرب‌گرایی

این جریان با مشاهده چهره علمی و تفکر و تکنولوژی غرب، تمدن غربی را پذیرفته است و بدون اینکه قائل به تفکیک میان علم و دانش و ابعاد استعماری و استثماری تمدن غربی باشد، پیروی از آن را تجویز می‌کند. از نظر این جریان، غرب دشمن نیست و باید به سمت آن حرکت کرد و مسیر آنها در رسیدن به تمدن و شکوفایی را طی کرد. نویسندگان و روشنفکرانی هم‌چون طهطاوی، شبلی شمیل و طه حسین بین اعراب و افرادی مانند ملکم خان و تقی‌زاده در ایران و سید احمدخان در هند نمونه‌هایی از سردمداران این جریان بین کشورهای اسلامی بودند. از مشخصه‌های اصلی این جریان تقلید همه‌جانبه از فرهنگ و تمدن غربی؛ اخذ و اقتباس از آن بدون هیچ نوع معیار، ملاک و ضابطه خاص؛ خودباختگی و بی‌هویتی در برابر غرب؛ تفکیک دین از سیاست؛ لیبرالیسم و خلاصه تفاهم با غرب و تسلیم در برابر آن است (موثقی، ۱۳۷۵: ۲۹۰).

۲. ملی‌گرایی

دغدغه‌های سیاسی اعراب در قرن نوزدهم همراه احساس سرخوردگی و هم‌چنین ضعف فرهنگی در برابر غرب در نهایت به تلاش برای قبول الگوهای ملی‌گرایی غربی انجامید که به فروپاشی امپراتوری عثمانی کمک کرد و نقش مهمی در استقلال کشورهای عربی داشت (نصر، ۱۳۸۳: ۱۹۷). ناسیونالیسم عربی تقریباً هم‌زمان با ناسیونالیسم ترکی و ایرانی پدید آمد. طرفداران این جریان نه فقط آداب و رسوم و تشریفات غربی را از طریق این سه ناسیونالیسم رواج دادند، بلکه مقاصد سیاسی خود را در پس سپر ناسیونالیسم پیش بردند. مشخصه‌های اصلی دیدگاه ناسیونالیسم در قبال مسائل اجتماعی - سیاسی و پدیده‌های جدید نیز در پیوند با تفکر جدید غربی عمدتاً مشابه مشخصه‌ها و دیدگاه‌های جریان طرفدار تمدن غربی است؛ اما بیشتر در ابعاد فکری و فرهنگی از جمله تفکیک دین از سیاست و حاکمیت ملی و ملت و وطن



به جای دین است و همین مهم‌ترین جهت‌گیری فکری - فرهنگی و در عین حال سیاسی آن به شمار می‌رود (موثقی، ۱۳۷۵: ۲۹۱). ناسیونالیسم و ملی‌گرایی با مطرح شدن کشوری جعلی به اسم اسرائیل و از دست رفتن فلسطین جان تازه‌ای گرفت و در دهه ۱۹۵۰ به رهبری جمال عبدالناصر که می‌خواست با این حربه ضعف کشورهای عربی را در برابر اسرائیل جبران کند، به اوج خود رسید. هرچند شکست جنبش ناصری در برابر غرب و اسرائیل تا حدودی گرایش به ناسیونالیسم را بین کشورهای اسلامی از رونق انداخت، اما ظهور انقلاب اسلامی به رهبری شخصیتی مذهبی که ریشه در تفکر و تمدن اسلامی داشت، توجه و نظر اندیشمندان و حتی توده‌های مردمی در کشورهای اسلامی را به خود جلب کرد؛ به گونه‌ای که سایر گرایش‌های فکری و فرهنگی در جهان اسلام را تحت تأثیر خود قرار داد.

۳. اسلام‌گرایی

این جریان ناکامی‌های جامعه اسلامی را ناشی از سرسپردگی به استعمار یا شیفتگی به ارزش‌های بیگانه و سرانجام خودباختگی سردمداران کشورهای اسلامی می‌داند. اسلام‌گرایان به سه شیوه عمده از ماهیت گفتمانی اسلام سخن می‌گویند: آنها اسلام را به عنوان دین (اعتقاد)، دنیا (شیوه کامل زندگی) و دولت (یک نظم سیاسی) تعریف می‌کنند (سعید، ۱۳۷۹: ۵۵). این جریان که تأکید خاصی روی احیاء و بیداری اسلامی میان امت اسلامی دارد، هرچند از حدود یک قرن قبل توسط اندیشمندانی مانند سید جمال‌الدین اسدآبادی، محمد عبده و سایر متفکران جهان اسلام مطرح شد، اما با پیروزی انقلاب اسلامی معنا و مفهوم جدیدی پیدا کرد و از مرحله نظر به مرحله عمل و واقعیت رسید. این پیروزی به همه مسلمانان جهان اثبات کرد که بازگشت به اسلام تنها یک تخیل نیست و می‌تواند جامه عمل بر تن کند (محمدی، ۱۳۸۵: ۵۱۸). با پیروزی انقلاب اسلامی بر پایه ارزش‌ها و معیارهای اسلامی، برای اولین بار در تاریخ مدرن، گفتمان بیداری اسلامی مبتنی بر اسلام سیاسی در علوم سیاسی و روابط بین‌الملل مطرح شد که خواهان تصاحب قدرت سیاسی است. گفتمان اسلام سیاسی دریچه‌ای جدید روی اندیشمندان و صاحب‌نظران سیاست باز کرد که نه تنها دین اسلام می‌تواند سیاسی باشد، بلکه حرف‌هایی جدید و تازه برای عرضه به جهان مدرن خواهد داشت که با گفتمان‌های موجود در تضاد و تعارض است (محمدی، ۱۳۸۵: ۵۱۰). این جریان اسلام‌گرایی و اسلام‌خواهی که ریشه در مبانی معرفتی اسلام



داشت و از تاریخ اسلام در یک قرن اخیر نیز تغذیه می‌شد، توانست جنبشی عمومی و سراسری در جهان اسلام ایجاد کند که امروزه به بیداری اسلامی معروف شده است که در بخش بعدی به تعریف و مختصات آن می‌پردازیم.

تعریف و مشخصه‌های بیداری اسلامی

بیداری اسلامی^۱ یا «الصحوه الاسلامیه» اصطلاحی است که برای بیان جنبشی مبتنی بر آگاهی (نسبت به اصول رهایی‌بخش اسلام)، عمل سیاسی (اقدام به تغییر شرایط موجود برای نیل به وضعیت بهتر) و بر بنیاد اسلام‌خواهی شکل گرفته و هدف از آن استقرار نوعی نظام سیاسی است که در مقام نخست در تعارض با الگوی اسلامی مملکت‌داری نباشد و در مقام دوم، برآمده از مبانی و مبادی معرفتی اصیل دینی باشد (افتخاری، ۱۳۹۱: ۲۹).

این بیداری اسلامی گزاره‌ای است که هم در سطح تئوریک و هم در ابعاد عملی و پراتیک بر «نهضت فراگیر برای بسط ایدئولوژی توحیدی» و پی‌ریزی حکومت اسلامی تأکید دارد. در این چارچوب نظری، بیداری اسلامی کنشی آگاهانه برای تأسیس یک نظم سیاسی جدید بر اساس سامان دادن به یک «معرفت سیاسی جدید» است. این امر جدید ویژگی‌های خاص خود را دارد و اطلاق گزاره جدید به آن شامل این تلقی که معرفت‌های پیشینی کنار گذاشته شوند، نیست؛ بلکه به معنای آن است که ظرفیت مغفول‌مانده و بعضاً فراموش‌شده سنت در جوامع اسلامی احیا و بازتعریف شود و از این حیث به سامان دادن تجدیدی اصیل و مبتنی بر نظم عقیدتی اسلام اقدام گردد (نوروزی، ۱۳۹۱: ۴). بر همین اساس رهبر جمهوری اسلامی ایران معتقد است که «در بیداری اسلامی موج عظیمی پدیدار شده است که حکومت‌های موجود عربی توان مهار آن را از دست داده‌اند. بر این اساس حکومت‌های موجود در حال فروریختن هستند و سامان سیاسی جدیدی در حال شکل‌گیری است که چهره منطقه را دگرگون خواهد کرد». از نظر ایشان «برخلاف دموکراسی غربی که یک پروژه است، بیداری اسلامی یک پروسه است که به تدریج همه ارکان و بلاد اسلامی را فرا خواهد گرفت» (نجفی، ۱۳۹۱: ۵).

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای بیداری اسلامی را نوعی خیزش تاریخ‌ساز می‌داند که در نهایت به پیروزی امت اسلامی در برابر استکبار غربی می‌انجامد. ایشان بیان می‌دارند:

«این نوعی خیزش تاریخ‌ساز است؛ تاریخی که حتماً ذلت و خواری جهان اسلام به پایان می‌رسد و امت بزرگ اسلامی استعدادها و پتانسیل‌های واقعی خود را در خواهد یافت و با تکیه بر آنها، جهان آینده و مناسبات آن را دوباره تعریف [خواهد کرد] و تعیین خواهد بخشید ... ما در دنیا یک میلیارد و نیم جمعیت داریم. در حساس‌ترین نقاط دنیا از لحاظ سوق‌الجیشی، از لحاظ امکانات طبیعی و منابع زیرزمینی قرار گرفته‌ایم، اما دیگران بر ما حکومت می‌کنند؛ دیگران سرنوشت ما را معین می‌کنند؛ نفت ما را دیگران تکلیفش را معین می‌کنند؛ دیگران برای حکومت‌های ما تعیین تکلیف می‌کنند. این وضعیت باید دگرگون شود و بلاشک دگرگون خواهد شد که امروز نشانه‌های آن دیده می‌شود. این همان بیداری اسلامی است»^۱. این بیداری اسلامی که با یک حادثه فوق‌العاده بزرگ و تعیین‌کننده، یعنی حضور مردم در صحنه مبارزه با استکبار و استبداد همراه بود، می‌تواند برای مدت‌های طولانی، مسیر تاریخ امت اسلام و مسیر این منطقه را تعیین کند (محبوب، ۱۳۹۱: ۱۵). بر همین مبنا «آنچه در کشورهای مصر، تونس و برخی کشورهای اسلامی دیگر اتفاق افتاده، معنایش این است که تاریخ این منطقه ورق خورده و فصل جدیدی شروع شده»^۲ و «زمان پایان دوران سلطه قدرتمندان و افول تدریجی قدرت آنها فرا رسیده است»^۳. «دنیا در یک پیچ تاریخی است که ملت ما، ملت‌های مسلمان، امت عظیم اسلامی می‌توانند نقش مهمی ایفا کنند»^۴. بر همین اساس رهبر انقلاب ایران معتقد است: «شکی نیست که بر اساس حقایقی که خدای متعال تقدیر کرده است، خاورمیانه جدیدی شکل خواهد گرفت که همان خاورمیانه اسلامی است»^۵. خاورمیانه‌ای که در نهایت به شکل‌گیری نوعی منطقه‌گرایی و خاص‌گرایی جدید در منطقه خواهد انجامید؛ منطقه‌گرایی که بر اساس ایدئولوژی و مذهب استوار است (غفاری، ۱۳۹۱: ۱۲۷). افقی که آیت‌الله خامنه‌ای برای این بیداری اسلامی تصویر می‌کند، رسیدن به مرز قدرت بزرگ جهانی است. ایشان در این زمینه بیان می‌دارند: «مسلمانان برای اینکه بتوانند مسائل خود را به طور جدی با جهان‌خواران حل کنند، باید خود را به مرز قدرت بزرگ جهانی برسانند و این جز از مسیر بیداری اسلامی و با همکاری و همدلی و اتحاد کشورهای اسلامی به دست نخواهد آمد... تا چنگ و دندان قدرت‌های خونخوار و وحشی غرب شکسته

۱. برای اطلاع بیشتر رک: سخنرانی رهبر انقلاب در دیدار با مسئولان نظام در میلاد پیامبر اکرم(ص)، ۱۳۸۹/۱۲/۲.

۲. برای اطلاع بیشتر رک: سخنرانی رهبر انقلاب در جمع مسئولان نظام در عید مبعث ۱۳۹۰.

۳. برای اطلاع بیشتر رک: بیانات رهبر انقلاب در دیدار همافران نیروی هوایی، ۱۳۸۹/۱۱/۱۹.

۴. رای اطلاع بیشتر رک: سخنرانی رهبر انقلاب در جمع مردم کرمانشاه، ۱۳۹۰.

۵. برای اطلاع بیشتر رک: سخنرانی رهبر انقلاب در ۱۳۸۸/۱۲/۲۸.

نشود، همیشه چنین خطرهایی برای کشورهای اسلامی متصور است و نجات آن جز با تشکیل قطب قدرتمند جهان اسلام میسر نیست»^۱.
 بر این اساس می‌توان برخی از مهم‌ترین شاخصه‌های بیداری اسلامی را به شرح ذیل بیان کرد:

۱. اسلامی و مردمی بودن

بیداری اسلامی چه زمانی که پاسخی به بحران خلافت جهان اسلام بود، چه زمانی که به دنبال استعمارزدایی از سرزمین‌های اسلامی بود و چه اکنون که به دنبال سامان سیاسی بر مبنای اسلام است، همواره در پی اهدافی مشترک بوده که ظهور و بروز اسلام در عرصه اجتماعی مهم‌ترین آنهاست (مرادی، ۱۳۹۱: ۸۴). ظهور انقلاب اسلامی با گرایش اسلام سیاسی باعث تبدیل عصر «پایان دین» به عصر «پایان اندیشه پایان دین» شد؛ به گونه‌ای که این گفتمان اسلام سیاسی، سایر گفتمان‌های پان‌عربیسم، استبداد داخلی و سکولاریسمی را که در جهان عرب و اسلام بود، با چالش جدی روبه‌رو کرد. این گفتمان هویت خود را در اسلام‌خواهی، دموکراسی‌خواهی و استقلال جست‌وجو می‌کند (مرادی، ۱۳۹۱: ۹۲). بنابراین گفتمان بیداری اسلامی یک منظومه معنایی وسیع است که تلاش می‌کند ارزش‌های عمیق اسلامی و مفاهیم و خواست‌های مردمی را در یک چارچوب منسجم معنایی گرد هم آورد و با تکیه بر دال مرکزی اسلام سیاسی، بقیه عناصر بیداری اسلامی را تعریف کند و معنا بخشد (مرادی، ۱۳۹۱: ۹۵). بر اساس همین بینش فکری - سیاسی، رهبر ایران سه ویژگی اسلامی بودن، مردمی بودن و ماهیت ضد استکباری و ضد آمریکایی داشتن را سه خصیصه اصلی بیداری اسلامی بیان می‌کنند.^۲ ایشان در سال ۱۳۸۴ در دیدار با کارگزاران نظام اظهار می‌دارند: «در بیداری اسلامی جهان اسلام کسی نمی‌تواند تردید کند. امروز مسلمانان عالم در همه نقاط جهان احساس گرایش به اسلام و احساس بازیابی هویت اسلامی خودشان را می‌کنند. امروز مردم و روشنفکران دنیای اسلام، دلزده از سوسیالیسم و مکاتب غربی، به سمت اسلام گرایش پیدا کرده‌اند و راه علاج دردهای بشریت را از اسلام می‌طلبند و استفتا می‌کنند».^۳ بر همین مبنا مشاور ریچارد نیکسون، رئیس‌جمهور سابق آمریکا، بیان می‌کند: «قدرت اسلام برترین قدرت قرن ۲۱ خواهد بود» (اسماعیل‌زاده، ۱۳۹۱: ۴۵۱).

۱. برای اطلاع بیشتر رک: سخنرانی رهبر انقلاب در ۱۳۹۰/۸/۱۴.

۲. برای اطلاع بیشتر رک: سخنرانی رهبر معظم انقلاب در ۱۳۹۰/۳/۱۵.

۳. برای اطلاع بیشتر رک: سخنرانی رهبر معظم انقلاب در دیدار با کارگزاران نظام، ۱۳۸۴/۶/۱۱.



بیداری اسلامی در کشورهای اسلامی هرچند تحت تأثیر عوامل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و حتی بین‌المللی قرار دارد، اصلی‌ترین و جدی‌ترین مؤلفه آن حضور مردم با گرایش‌های اسلامی در همه زمینه‌های آن در جهان اسلامی است (حسینی فائق، ۱۳۹۱: ۱۵۳).

۲. استکبارستیزی و مخالفت با رژیم اشغالگر قدس

مخالفت با سلطه استکبار به ویژه مخالفت با سیاست‌های مستعمرانه آمریکا و رژیم صهیونیستی بخش عمده‌ای از اهداف جنبش‌های اسلامی است که در سده اخیر در کشورهای اسلامی و در واکنش به فرایند استعمار و اشغالگری شکل گرفته‌اند. از جمله این جنبش‌ها اخوان‌المسلمین مصر (حسن‌البناء آن را در سال ۱۹۲۸ تأسیس کرد)؛ جنبش اسلامی سوریه (شاخه اخوان‌المسلمین؛ مؤسس مصطفی سباعی)؛ جمعیت الشباب الاسلامی مراکش (۱۹۷۱)؛ گروه‌های القیام و الدعوه در الجزایر در دهه ۷۰ و هم‌چنین جبهه نجات اسلامی است که در سال ۱۹۸۹ تأسیس شد و در همه مناطق الجزایر شعبه داشت (صوفی نیارکی، ۱۳۹۱: ۲۱۰).

اگرچه اغلب اقدام جمعی این جنبش‌ها در برابر دولت‌های بومی تحت حمایت دول استعماری نمود عینی می‌یافت، اما در موارد بسیاری نیز به مواجهه مستقیم و حتی مسلحانه با سلطه نیروهای خارجی غیرمسلمان می‌انجامید. به علت روحیه اسلامی و ضد استکباری بیداری اسلامی، بعضی از نظریه‌پردازان معروف مانند فهمی الهویدی، راشد الغنوشی، برنارد لوئیس و ... (مشتاقی، ۱۳۹۱: ۳۱۵ و ۳۱۶) این انقلاب عظیم در جهان اسلام را تحت تأثیر بسیار جدی انقلاب اسلامی می‌دانند. رهبر انقلاب ایران در خصوص بیداری اسلامی معتقد است که این بیداری تقابل بین اسلام و دنیای غرب را تا عمیق‌ترین لایه‌های منازعه خواهد کشاند (نجفی، ۱۳۹۱: ۱۶) که می‌تواند با روی کار آمدن احتمالی دولت‌های اسلام‌گرا، معادلات منطقه را خلاف جهت منافع غرب و رژیم صهیونیستی به شدت دستخوش دگرگونی کند (سعیدی، ۱۳۹۱: ۶۸). مخالفت جدی مردم با آمریکا و رژیم اشغالگر قدس در مناسبت‌های مختلف در کشورهای اسلامی که درگیر انقلاب شده‌اند، به خوبی نشان‌دهنده ضدیت این انقلاب‌ها با آمریکا و رژیم اشغالگر قدس است. در یک نظرسنجی مردم مصر دیدگاه ضد اسرائیلی و ضد آمریکایی خود را این‌گونه بیان کرده‌اند: ۷۹ درصد رژیم صهیونیستی را دشمن اصلی خود می‌دانند؛ ۶۱ درصد خواستار لغو قرارداد صلح با رژیم صهیونیستی هستند؛ ۶۹

درصد نگاهی منفی به آمریکا داشته‌اند (حسینی فائق، ۱۳۹۱: ۱۹۰). هم‌چنین براساس نظرسنجی دانشگاه مریلند در سال ۲۰۱۱، حدود ۷۱ درصد افکار عمومی جهان عرب، رژیم صهیونیستی را دشمن اصلی خود می‌دانند (حسینی فائق، ۱۳۹۱: ۱۸۱). این ضدیت را روزنامه‌های عرب‌زبان تشرین، لوموند فرانسه و جرولالم پست رژیم صهیونیستی به خوبی بیان می‌دارند (نورانی، ۱۳۹۱: ۱۹۱). این مسائل در کنار اشغال سفارت اسرائیل در مصر و کشته شدن سفیر آمریکا در لیبی به خوبی ضدیت این انقلاب‌ها را با سیاست‌های استعماری و ظالمانه آمریکا و اشغالگری رژیم صهیونیستی نشان می‌دهد.

۳. ضدیت با سکولاریسم

سکولاریسم در جهان اسلام معلول چند علت بوده است: توسعه هنجارهای جهانی لیبرال دموکراسی (جهانی‌سازی ارزش‌های غربی در جهان اسلام)؛ حمایت حکومت‌های اقتدارگرای عرب از این ایده؛ استقبال نواندیشان دینی مثل الجابری، العشماوی و ... که الجابری سکولاریسم را مقتضای شرایط نوین جهان اسلام می‌داند. العشماوی نیز معتقد است که می‌توان عرفی‌گرایی را مبتنی بر مبادی دینی فهم کرد و اجباری در بیگانه‌پنداری آن وجود ندارد. نویسندگانی چون العظمه و المسیری عرفی‌گری را امری مسلط برای آینده منطقه می‌دانند. بیداری اسلامی با رشد اسلام سیاسی به شدت این ایده را به نقد می‌کشد و رد می‌کند (افتخاری، ۱۳۹۱: ۴۹). رهبر انقلاب ایران وجه ضد سکولاریسم بودن بیداری اسلامی را این‌گونه بیان می‌دارد: «به رغم تسلط و تلاش حاکمان سکولار و تلاش‌های پیدا و پنهان آنان برای دین‌زدایی در این کشورها، اسلام، با نفوذ و حضوری نمایان و پرشکوه، هدایتگر دل‌ها و زبان‌ها شده و چون چشمه‌های جوشان در گفتار و کردار توده‌های میلیونی، به اجتماعات و رفتارهای آنان طراوت و حیات بخشیده است. مأذنه‌ها و مصلهاها و تکبیرها و شعارهای اسلامی برهان قاطعی بر این مدعاست»^۱. پیروزی جریان‌های اسلام‌گرا در مصر و تونس و اقبال مردم به اسلام و شعارهای اسلامی نشانی از ضدیت بیداری اسلامی با سکولاریسم و حکومت‌های سکولار دارد.

۴. ضد استبدادی بودن

اگرچه ارکان اعتقادی و جهان‌بینی اسلامی به دلیل بهره‌مندی از آموزه‌های متعالی

۱. برای اطلاع بیشتر رک: پیام رهبر انقلاب به کنگره عظیم حج، ۱۴/۸/۱۳۹۰.



الهی و تأکید بر کرامت انسانی از الگوهای سیاسی بسته استبدادی دور است، اما این واقعیت را نمی‌توان انکار کرد که از یک سو دولت‌های خودکامه در تاریخ اسلام ظهور و بروز پررنگی داشته‌اند و از سوی دیگر همواره استناد گزاره‌های اقتدارگرایی به مبادی و ارکان دین و به عبارتی بهره‌مندی از دین به مثابه منبعی برای تأیید اقتدارگرایی و خودکامه بودن حکومت در سرزمین اسلامی وجود داشته است؛ به گونه‌ای که می‌توان ادعا کرد هیچ کانونی چون دین نتوانسته به استمرار رژیم‌های اقتدارگرا در کشورهای اسلامی کمک کند (افتخاری، ۱۳۹۱: ۴۸). بیداری اسلامی با موج جدید اسلام‌گرایی به شدت حکومت‌های استبدادی و منبع مشروعیت‌بخشی آنها را زیر سؤال برده است. در این بیداری اسلامی شاهد تولید روایت‌هایی تازه از دین هستیم که با استفاده از فضای جهانی، امکان عرضه بسیار گسترده یافته است. این روایت سیاسی از دین در مقام عمل آسیب جدی به دولت‌های اقتدارگرا بوده است (افتخاری، ۱۳۹۱: ۴۸). این آسیب جدی خود را در قیام علیه استبداد و دیکتاتوری در جهان اسلام نشان داده است؛ به گونه‌ای که اندیشمندان و تحلیلگران این حوزه یکی از عوامل اصلی بیداری اسلامی در منطقه را فقدان دموکراسی و وجود نظامی‌های بسته حکومتی می‌دانند که مشارکت سیاسی و اجتماعی در آنها شکل نگرفته است و عمدتاً بر تمامی جنبه‌های فعالیت اقتصادی و اجتماعی نظارت دارند و در آنها قدرت سیاسی تنها در اختیار یک حزب یا فرد یا گروه سیاسی بوده است (گوهری مقدم، ۱۳۹۱: ۲۰۸).

در اینجا توجه به چند نکته مهم در خصوص تحولات اخیر بیداری اسلامی در کشورهای عربی ضروری می‌نماید:

۱. مطالبات مردم سیری مرحله به مرحله یا فرایندی را طی کرده است. خواسته اول مردم در بیشتر این کشورها «الشعب یرید اصلاح النظام» بود؛ یعنی برای رفع تبعیض افقی و عمودی از همه شهروندان، باید نظام اصلاح شود. اما این کار انجام نشد و نه تنها گوش شنوایی برای این مطالبات وجود نداشت، بلکه قاطبه این جریان‌ها سرکوب شدند. دلایل متعددی برای این سرکوبی وجود دارد که یکی از دلایل مهم این بود که جامعه مدنی در این کشورها نه وجود داشت و نه شکل گرفت. جامعه مدنی از طرفی به مردم اگو می‌دهد تا صدایشان را به گوش مسئولان و صاحبان قدرت برسانند و از طرفی به مسئولان سمعک می‌دهد تا صدای مردم را بشنوند؛ چون به نظر قدرت و ثروت گوش‌هایشان را سنگین کرده است. به هر حال وقتی نظام اصلاح‌پذیر نیست، شعار بعدی مردم «الشعب یرید اسقاط الرئیس» می‌شود. این



اتفاق زمانی می‌افتد که نظام قابل اصلاح نیست و براساس رویکرد ساختار- کارگزار، یا ساختار مشکل دارد یا کارگزاران اجازه نمی‌دهند اصلاحات انجام گیرد. بنابراین شعار مردمی متوجه رئیس‌جمهور به عنوان شخص اول مملکت شد که در پی آن مردم مورد هجوم بیشتر دولت قرار گرفتند. وقتی الشعب یرید اصلاح النظام و الشعب یرید اسقاط الرئیس جواب نداد، رویکرد به سمت «الشعب یرید اسقاط النظام» رفت؛ یعنی دیگر نه کارگزار اراده و انگیزه‌ای برای تغییر دارد و نه اینکه خود ساختار پتانسیل تغییر دارد. بنابر این اصل، نظام باید تغییر کند. اوج مظلومیت مردم بحرین این است که اخیراً در شعارهای خود شعار «الشعب یرید الحریه؛ الشعب یرید العداله و الشعب یرید الکرامه» سر دادند؛ یعنی می‌گفتند دست‌کم کرامت و عدالت و آزادی‌مان را حفظ کنید، زیرا همه این ارزش‌ها مورد هجوم رژیم قرار گرفته بود. (به تعبیر حضرت سیدالشهدا: اگر دین ندارید، آزادمرد باشید.) انقلاب بحرین محصول انباشت تاریخی عقده‌ها و عقیده‌های به ناحق سرکوب‌شده یک ملت مظلوم و محروم است؛ یعنی عقده‌ها و عقیده‌های سرکوب‌شده به مرور زمان رهبران معترض خود را برای رهایی از این تبعیض افقی و عمودی می‌کند.^۱ لذا به نظر می‌رسد انقلاب‌ها در فرایند و فراز و فرودی تاریخی برساخته و تکوین^۲ می‌شوند.

۲. تاکنون تئوری‌های مختلفی برای فهم این تحولات مطرح شده است: اولین تئوری، تئوری دولت درمانده یا ورشکسته^۳ است. براساس این تئوری، در بیشتر این کشورها بخش زیادی از مردم دچار کسری مشروعیت و کسری دموکراتیک بودند و به همین علت علیه دولت ناکارآمد غیرمردمی قیام کردند. نظریه دوم، نظریه قیام علیه تحقیر است.^۴ بحثی را فرانسویس فوکویاما به نقل از هگل و نیچه مطرح و بر قدرت اندیشدگی و شعور مردم در تحلیل علی و چرایی^۵ و تحلیل فرایندی^۶ تحولات تأکید و این‌طور استدلال کرد که تاریخ نشان داده است که مردم بیش از آنکه برای گرسنگی

۱. برای اطلاع بیشتر رک: سخنرانی دکتر روح‌الله قادری، «همایش بزرگداشت سالروز انقلاب بحرین»، پژوهشکده مطالعات روابط بین‌الملل، ۲ اسفند ۱۳۹۱: www.rirpolitics.com

2. Construct

3. Failed State

۴. برای کسب اطلاعات بیشتر در خصوص سایر نظریه‌های ارائه‌شده در باب چیستی و آینده تغییر در جهان عرب رک: قدیر نصری، «تأملی نظری در ماهیت و روند تغییر در جهان عرب»، فصلنامه مطالعات راهبردی، س ۴، ش ۲، تابستان ۱۳۹۰، صص ۴۳-۹.

5. Causal Analysis

6. Process Analysis



یا سرزمینی وارد جنگ شده باشند برای شرافت^۱ و شناسایی^۲ از سوی دولت و طرف مقابل دست به اسلحه بردند. می‌توان گفت بیشتر انقلاب‌ها به این علت بوده که کرامت و شرافت مسلمانان رعایت نشده است و به تعبیری مردم را تحویل نگرفتند و به تعبیر حقوقی، مورد شناسایی حتی دوفاکتو^۳ و نه دوژوره^۴ قرار ندادند و این مسئله یکی از مؤلفه‌های کلیدی در فهم این تحولات بود. بنابراین راه‌حل مدیریت و عبور از این تحولات این است که دولتی روی کار آید که مردم را مورد شناسایی قرار دهد. نکته شایان ذکر، بحث احیای هویت دینی یعنی نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری است («لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ») و اگر جایی دیده شد که ملتی مورد سرکوب دولت فاجری قرار گرفتند، نباید اجازه این کار داده شود بلکه با سیاست شرمنده‌سازی دولت مذکور، سعی شود آن مردم از وضعیتی که دچار آن هستند عبور کنند. دان مریدور، معاون نتانیاهو (نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی) اخیراً اظهار کرده است: «آنچه مرا درباره این تحولات نگران می‌کند بازگشت خدا و مذهب به متن سیاست است». یعنی مردم آنچه را که در فقه و مذهب دیدند، نتوانستند با وضعیت موجود انطباق دهند؛ در نتیجه محرومیت نسبی^۵ اتفاق افتاد و مردم سعی کردند این وضعیت را تغییر دهند.

سوم نظریه، نظریه توسعه نامتوازن^۶ است که آن را به مؤلفه‌ای بسط می‌دهیم که تاکنون مطرح نشده است. توسعه نامتوازن یکی از تئوری‌های مسلط در فهم اعتراضات و طغیان مردمی است که بر اساس آن، یک دولت یا به توسعه سیاسی بدون توسعه اقتصادی توجه می‌کند یا به توسعه اقتصادی بی‌توجه به توسعه سیاسی روی می‌آورد؛ در حالی که حقوق بشر دربرگیرنده همه ابعاد توسعه سیاسی، مدنی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. در بیشتر کشورهای عربی توسعه، نامتوازن بلکه ناعادلانه بوده است که باید متوازن و عادلانه می‌شد. چون نشد مردم می‌خواهند آن را متوازن کنند. اما فقط این مسئله نیست؛ یعنی توسعه متوازن فقط فهم توسعه هم‌زمان اقتصادی و سیاسی نیست، بلکه توازن بین سیاست داخلی و سیاست خارجی است. ثقل امنیت ملی برای هر کشوری با هر نوع رژیمی این است که سیاست داخلی

-
1. Dignity
 2. Recognition
 3. De facto Recognition
 4. De jure Recognition
 5. Relative Deprivation
 6. Uneven Development

و سیاست خارجی باید در یک راستا قرار گیرند. اگر سیاست خارجی موفق و سیاست داخلی ناکارآمد بود، به معنای تأمین امنیت ملی نیست؛ یعنی آن کشور باید تصویر درستی را از خود در سطح منطقه و بین‌الملل به عنوان کشوری متمدن نشان دهد و در داخل هم مردم باید آن نظام را از خود بدانند و احساس رضایتمندی کنند؛ در غیر این صورت اگر کشوری ابرقدرت هم باشد، یقیناً از جایگاه ابرقدرتی به یک قدرت درجه چندم افول خواهد کرد و به مرور از درون می‌پکد و فرومی‌پاشد. نمی‌توان در صحنه خارجی شعار تعامل سازنده و مؤثر داد، اما در صحنه داخلی تعامل غیرسازنده و غیرمؤثر با گروه‌های مختلف اجتماعی داشت. یک کشور ابتدا دچار سقوط اخلاقی^۱ می‌شود و از چشم مردم می‌افتد که در این صورت، دچار افول قدرت می‌شود و در نهایت سقوط و فروپاشی رژیم^۲ رقم خواهد خورد.^۳

۳. نکته‌نهایی و مهم در فهم این تحولات این است که تحلیلگران و استراتژیست‌ها و تئوریسین‌های انقلاب بر این نکته اجماع نظر دارند که این تحولات در واقع نه اصلاحات است و نه انقلاب، بلکه «اصقلاب» است؛ یعنی هم اصلاحات^۴ و هم انقلاب^۵ است. پدیده‌ای کاملاً بدیع که مسبوق به سابقه نبوده است. به همین دلیل وقتی این دو واژه را ادغام می‌کنند برآیند آنها Refolution می‌شود که وارد ادبیات فهم انقلابات شده است. لذا در ادبیات عربی یعنی ترکیب اصلاح-انقلاب و در ادبیات انگلیسی نیز اصطلاح Refolution را به کار برده‌اند که از آن به «انقلاب اصلاحی» یاد می‌شود که ترکیب Reformation and Revolution است. جالب اینکه در ادبیات سیاسی جهان برای بهار اروپای شرقی از این اصطلاح استفاده نمی‌کنند، بلکه آن را تنها برای کشورهای عربی به کار برده‌اند. به نظر تحلیلگران، تحولات خاورمیانه از جنس تحولات اروپای شرقی نیست. برای اصقلاب^۶ چند ویژگی قائل‌اند: میانه انقلاب و اصلاح است؛ یعنی از یک سو در تئوری‌های قدیم عمل سیاسی یا باید انقلابی می‌شد یا اصلاحی. نمی‌شد نه انقلاب باشد و نه اصلاح یا هم انقلاب باشد و هم اصلاح. زمانی که از اصلاح تعریف می‌شود، منظور تغییر تدریجی براساس قانون موجود یک جامعه است و انقلاب

1. Ethical Collapse

2. Power Collapse

3. Regime Collapse

5. Reformation

6. Revolution

7. Refolution

۴. برای اطلاع بیشتر رک: سخنرانی دکتر روح‌الله قادری، پیشین.



یعنی نوعی دگرگونی در نظام سیاسی؛ یعنی دیگر از چارچوب قانون‌های موجود خارج یا علیه قانون‌های موجود عمل می‌شود. در اصطلاح‌ها خشونت معمول در انقلاب‌های معمول هم از بین می‌رود. اصطلاح‌ها فاقد رهبری مشخص هستند. یکی از ویژگی‌های بارز این انقلاب‌ها فقدان رهبری مشخص است که مشکلاتی نیز به بار آورده است؛ از جمله اینکه سبب شده معترضان در برخی موارد متشتت شوند یا در مقابل یکدیگر قرار بگیرند. به معنای دیگر اگر رهبری واحد باشد و شعاری دهد، سایر مردم آتش آن را فراهم می‌کنند و انشعاب هم در مرحله انقلابی میان نیروها رخ نمی‌دهد.^۱ اما برآستی بیداری اسلامی با چنین شاخه‌ها و شاخصه‌هایی چه تأثیری بر یا در نظام بین‌الملل گذاشته یا خواهد داشت؟

بیداری اسلامی و تغییر در نظام بین‌الملل

بدون تردید فهم تحولات اخیر بیداری به مثابه یک متن،^۲ جدا از بافتار،^۳ ساختار و نظام حاکم بر جهان و منطقه، امکان‌پذیر نیست. آنچه تنور چنین تحركات و جنبش‌هایی را گرم نگه داشته، تبعیض‌های محسوس و معیارهای دوگانه (و بعضاً چندگانه) رژیم‌های وابسته و مستبد و هم‌چنین برخی کشورهای غربی نسبت به مردمی مظلوم است. همین امر زمینه و بستری برای پرورش و تکثیر - افقی و عمودی - عقده‌ها و عقیده‌های تاریخی آنان فراهم آورده است. از این دیدگاه «بیداری اسلامی برآیند انباشت عقده‌ها و عقیده‌های به ناحق سرکوب‌شده تاریخی ملت‌های مسلمان منطقه است». متأسفانه پیروی محض از سیاست ماکیاولستی که برای رسیدن به هدف، استفاده از هر ابزار و شیوه‌ای را (با تأکید بر میزان هزینه - فایده) تجویز می‌کند، باعث تضاد و تعارض میان ارزش‌ها^۴ و منافع^۵ آمریکایی در سیاست‌های خاورمیانه‌ای و بین‌المللی این کشور شده است. به عبارت دیگر منطق نظام سرمایه‌داری (حاکمیت مطلق پول، سود و سرمایه)، گفتمان سیاست قدرت^۶ و اصل اصالت لذت^۷ (بیشترین میزان لذت برای بیشترین

۱. برای اطلاع بیشتر رک: داوود فیرحی، «دولت اخوانی و بحران دموکراسی در مصر»، سه‌شنبه ۱۷ بهمن ۱۳۹۱: <http://www.irdiplomacy.ir/fa>

2. Text

3. Context

4. Values

5. Interests

6. Power Politics

7. Epicureanism

افراد)، اولویت منافع بر ارزش‌های غربی و آمریکایی مثل آزادی، دموکراسی، حقوق بشر و ... را اجتناب‌ناپذیر و قطعی کرده است (قادری کنگاوری و ذوقی، ۱۳۹۰: ۱۰۱). لذا اقدامات دموکراتیک در هر کشوری در اقصی نقاط جهان باید مبتنی بر ارزش‌های غربی باشد که در قله این ارزش‌ها بحث دموکراسی و حقوق بشر قرار دارد. در دموکراسی سه مسئله اصلی مطرح می‌شود: حاکمیت مردم (پذیرش حق مردم برای انتخاب، نقد و عزل حکومت و تصمیم‌گیری در امور عمومی)؛ حاکمیت اکثریت (همراه با رعایت حقوق اقلیت‌ها) و پذیرش برابری سیاسی همه شهروندان مستقل از دین، مذهب، ایدئولوژی، جنس، قومیت و موقعیت اقتصادی و اجتماعی آنها (یعنی همه مردم بدون داشتن هیچ حق و امتیاز ویژه‌ای حق انتخاب شدن و انتخاب کردن دارند). با این حال به نظر می‌رسد بنیان و اساس دموکراسی، رواداری^۱ یعنی مدارا و تحمل مخالف و آزادی ابراز نظر مخالف است.

در حاکمیت مردم، آنها هم حق انتخاب و هم حق نقد و عزل دارند؛ در حالی که چنین حقی به معنای واقعی در کشورهای تونس، مصر، لیبی، یمن، سعودی، بحرین و ... اجرایی نشد. ناگفته نماند حاکمیت مردم، ارزشی غربی نیز به شمار می‌رود. بنابراین در اینجا ادبیات دموکراتیک و یک ارزش مسلم غربی مورد نقض جدی قرار گرفته است. اگر ارزش‌های غربی حاکم است، قاعدتاً باید از فرایند انتخابات، حکومت مد نظر مردم را بدون در نظر گرفتن نتیجه آن بپذیرند؛ اما اینجا منافع، ممانعت می‌کند. اگر خروجی و برون‌داد ارزش‌های غربی به وضعیتی ختم شد که مطلوبیت و منافع غربی را تأمین نکرد، ارزش‌های مسلط و مسلم غربی فدای منافع غرب می‌شود؛ و گرنه بیش از دو سه دهه است که دانشگاه‌ها، استادان و صاحب‌نظران اروپایی و آمریکایی مدام به سیاستمداران‌شان گوشزد می‌کنند که خاورمیانه دچار کسری دموکراسی^۲ و کسری مشروعیت^۳ است؛ اما این تعارض منافع و ارزش‌ها اجازه نمی‌دهد که هر نوع دموکراسی را بپذیرند و تا جایی که بتوانند اجازه نخواهند داد ارزش‌هایی غربی تثبیت شود که خروجی آن به ضرر منافع آنها باشد.^۴ اگر به هر دلیل کنترل اوضاع از دست آنها خارج

1. Tolerance
2. Democracy Deficit
3. Legitimacy Deficit

۴. چنان که ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ برای ایرانیان روزی است که دموکراسی در رویکرد کارگزاران سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا CIA، قربانی ضرورت‌های امنیتی ایالات متحده شد.



شود، سعی می‌کنند با کودتا آن نظام مردمی را سرکوب کنند؛^۱ چنان‌که در تحولات الجزایر اوایل دهه ۱۹۹۰ و سایر کشورها شاهد بودیم و اگر امکان کودتا وجود نداشته باشد و یک رژیم مردمی دموکراتیک مبتنی بر ارزش‌های غربی اما غیرهمسو با منافع غرب شکل گیرد، آن کشور را تحت فشارهای سیاسی و تحریم‌های دوجانبه، چندجانبه و فراقانونی قرار می‌دهند تا رژیم را مهار کنند و ناکارآمد جلوه دهند. این بحث‌ها می‌تواند به فهم تناقض رفتاری کشورها و طرف غربی در تحولات بیداری اسلامی به طور اعم و تحولات بحرین به طور اخص کمک کند.^۲

اما بیداری اسلامی با ویژگی‌های یادشده چگونه و به چه میزان و طی چه فرایندی بر مناسبات قدرت جهانی در سطوح منطقه‌ای و بین‌الملل تأثیرگذار خواهد بود؟ به منظور بررسی نظام بین‌الملل ابتدا لازم است سه موضوع مهم نظام بین‌الملل شامل ساختار نظام بین‌الملل،^۳ منطق و اصول حاکم بر نظام بین‌الملل^۴ و توزیع قدرت در نظام بین‌الملل^۵ مورد بحث و بررسی قرار گیرد. از این نظر ساختار نظام بین‌الملل دولت‌محور^۶ است که جایگاه دولت‌ها به عنوان اجزای تشکیل‌دهنده نظام بین‌الملل نیز اهمیت زیادی دارد. سازمان‌های بین‌المللی، شرکت‌های چندملیتی، افراد و سایر بازیگران نمایندگان دولت‌ها هستند. از نظر واقع‌گرایی - که هنوز هم تئوری مسلط بر سیاست بین‌الملل و مؤثر بر ساخت قدرت و سیاست نظام بین‌الملل است - منطق و اصول حاکم بر نظام بین‌الملل، هرج و مرج یا اصل آنارشی^۷ است (عسکرخانی، ۱۳۸۳: ۶۷). آنارشی یعنی نظامی که در نبود دولت مرکزی عمل می‌کند؛ یعنی هیچ نظم‌دهنده سلسله‌مراتبی همانند آنچه در دولت‌های ملی وجود دارد، در عرصه نظام بین‌المللی وجود ندارد (عسکرخانی، ۱۳۸۳: ۶۸). لذا دولت‌ها به عنوان بازیگران اصلی نظام بین‌الملل با توجه به منطق حاکم، راهی جز خودیاری^۸ و امنیت خودبنیاد ندارند که اساس این خودیاری و

۱. جان نگرپونته (John Negroponte)، نماینده دائم آمریکا در سازمان ملل متحد (۲۰۰۴-۲۰۰۱)، سفیر آمریکا در عراق (۲۰۰۴-۲۰۰۵) و مدیر امنیت ملی آمریکا (۲۰۰۷-۲۰۰۵) سپس قائم‌مقام وزارت امور خارجه آمریکا (از ژانویه ۲۰۰۷) چندی پیش گفته بود: می‌دانید چرا در آمریکا هیچ وقت کودتا نمی‌شود؟ خودش جواب می‌دهد: چون آمریکا در واشنگتن سفارت ندارد!

۲. برای اطلاع بیشتر رک: سخنرانی دکتر روح‌الله قادری، پیشین.
 ۳. Structure of International System: ساختار به معنی اجزای تشکیل‌دهنده یک پدیده و مهم‌تر از آن به این معناست که ترتیب قرار گرفتن اجزا کنار یکدیگر چگونه است.

4. Logic or Principles of International System
5. Distribution of Power
6. State-centric
7. Anarchy
8. Self-help

خودبنیادی در حوزه امنیت و پیگیری منافع ملی، زور و قدرت است. بر همین اساس توزیع قدرت در نظام بین‌الملل نیز نابرابر^۱ است (عسکرخانی، ۱۳۸۳: ۶۷). از یک سو جایگاه دولت‌ها در ساختار نظام بین‌الملل بر مبنای قدرت آنها تعیین می‌شود و از سوی دیگر توزیع قدرت در نظام بین‌الملل نابرابر بوده و به نفع کشورهای قدرتمند تثبیت شده است؛ لذا رئالیست‌ها معتقدند که همکاری بین‌المللی نیاز به هماهنگی دارد و هماهنگی نیز مستلزم اعمال زور و قدرت است. در واقع بلوک‌بندی‌ها، اتحادها و ائتلاف‌ها در سطح بین‌الملل همه در راستای کسب و اعمال قدرت در عرصه جهانی است.

رئالیست‌ها هم‌چنین بر این عقیده‌اند که استمرار و تغییر^۲ در نظام بین‌الملل زمانی صورت می‌گیرد که یا ساختار قدرت در نظام بین‌الملل تغییر کند یا جنگ بزرگی در جهان رخ دهد و فاتحان جنگ، نظام بین‌المللی دیگری را تعریف و پیاده کنند. برخلاف آنها، لیبرال‌ها ساختار قدرت یا بروز جنگ را عامل تغییر نظام بین‌الملل نمی‌دانند، بلکه معتقدند که ساختار فناوری^۳، ساختار موضوعی^۴ و آرا و احکام سازمان‌های بین‌المللی^۵ نقش مهمی در دگرگونی‌های نظام ایفا می‌کنند. در نگاه آنها، دگرگونی یک ویژگی خزنده دارد که با فرایند همراه است. لیبرال‌ها دگرگونی‌های فناوری، اطلاعاتی و تغییرات دانشی را عامل تغییر نظامات و رژیم‌های بین‌المللی می‌دانند. در عوض رئالیست‌ها معتقدند که فناوری و اطلاعات و ساختارهای موضوعی به هیچ وجه نمی‌توانند تغییر جدی در نظام بین‌الملل همانند تغییر اعضای دائم شورای امنیت یا حذف حق وتو ایجاد کنند. از آنجا که چنین تغییراتی مستلزم قدرتی قوی است که در انحصار قدرت‌های برتر جهانی است؛ لذا قدرت‌های برتر جهانی موضوعات کوچک را به سایر کشورها واگذار می‌کنند و موضوعات کلیدی را در انحصار خود نگه می‌دارند. از این رو باز هم قدرت تعیین‌کننده دگرگونی‌هاست. بر همین اساس ساختارگراها معتقدند که تشکیل رژیم‌های بین‌المللی، تداوم، تغییر یا تضعیف آنها عوامل وابسته به قدرت‌اند. در این زمینه کنت والتز می‌گوید ساختار سیاسی نظام بین‌الملل دارای سه بعد اصل نظم‌دهنده، وظایف دولت‌ها به عنوان بازیگران اصلی و

1. Unequal
2. Continuity and Change
3. Technology Structure
4. Issue Structure
5. International Organization Ruling



توزیع قدرت است که تمام کشورها در دو بعد اول و دوم با هم اشتراک دارند؛ یعنی اصل نظم‌دهنده در غیاب دولت بین‌المللی، هرج و مرج است که برای تمام کشورها یکسان است و وظایف دولت‌ها نیز یکسان است؛ ولی آنچه مهم است و برای کشورها نیز یکسان نیست، توزیع نابرابر قدرت است که می‌تواند برای کشورها در عرصه نظام بین‌الملل قواعد غیررسمی ایجاد کند و با دخالت‌های فعالانه قواعدی را که دیگر برای آنها مناسب نیست از بین می‌برند (عسکرخانی، ۱۳۸۳: ۸۳-۸۰). در کنار این مکاتب، مارکسیست‌ها نیز نابرابری‌های موجود در نظام بین‌الملل را منشأ اصلی دگرگونی در نظام بین‌الملل می‌دانند. آنها معتقدند پایان این نابرابری‌ها به فروپاشی نظام حاکم می‌انجامد (عسکرخانی، ۱۳۸۳: ۴۹-۶۰).

با توضیحاتی که درباره نظام بین‌الملل ارائه شد، به سؤال‌های اصلی این پژوهش یا همان تأثیرات بیداری اسلامی بر نظام بین‌الملل می‌رسیم. در این زمینه این سؤال‌ها مطرح است که بیداری اسلامی با آن ویژگی‌های درونی و شرایط محیطی و جغرافیایی و پیامدهای داخلی، منطقه‌ای و جهانی که دارد، چه تأثیری بر مناسبات نظام بین‌الملل خواهد گذاشت؟ آیا قدرت جدیدی را به دنیای معاصر و آینده نظام بین‌الملل ارائه خواهد کرد که بر مبنای این قدرت جدید، ساختار اصلی نظام بین‌الملل یا اصول حاکم بر آن یا اصل توزیع قدرت در نظام جهانی را با چالش جدی روبه‌رو کند؟ یا اینکه این بیداری اسلامی و پیامدهای مهم آن به عنوان یک عامل، بلوک‌بندی جدیدی را در عرصه قدرت بین‌الملل ایجاد خواهد کرد و نوعی نظام دوقطبی یا چندقطبی جهانی را به وجود خواهد آورد؟ در چنین وضعیتی آیا کشورهای اسلامی، با مفروض دانستن اتحاد میان آنها، به تنهایی توانایی ایجاد چنین بلوکی را خواهند داشت که با ظهور یک بلوک جدید قدرت، مناسبات یا ساختار حاکم بر نظام بین‌الملل را با چالش جدی روبه‌رو کنند یا اینکه این کشورها در ائتلاف و اتحاد با سایر قدرت‌های شرقی نظیر روسیه و چین، که موجودیت‌شان توسط نظام سلطه یا هژمونی سلطه مورد تهدید است، دست به چنین بلوک قدرتی بزنند و در برابر نظام بین‌الملل موجود و توزیع نابرابر قدرت آن، فعال شوند و بلوک‌بندی جدیدی از قدرت را به نظام بین‌الملل تحمیل کنند؟

به نظر می‌رسد بازیگرانی مثل ایران، روسیه و چین علاقه‌مندند بازی را از نگاه منطقه‌ای و محدود کردن نقش و نفوذ غربی‌ها دنبال کنند. این نگاه بیشتر از زاویه حفظ منافع ژئوپلیتیک و در حوزه نظریه‌های رئالیستی و نئورئالیستی روابط بین‌الملل

قابل تجزیه و تحلیل است؛ بدین معنا که در چارچوب این تئوری، بازیگران به دنبال افزایش نقش و نفوذ خود و محدود کردن توان بازی رقبای خود هستند. در این چارچوب روسیه، چین و ایران علاقه‌مندند از نقش و نفوذ آمریکا جلوگیری کنند و بر توان خود بیفزایند؛ چنان‌که بر این امر اذعان داشته‌اند که به رغم اهمیت ابعاد حقوق بشری تحولات اخیر، بازی فعلی توازن قوایی است و مسائل مربوط به منافع و امنیت ملی و سد نفوذ غرب در منطقه اهمیت بنیادی دارد. از این رو سه سناریوی ذیل قابل پیش‌بینی و توجه است:

۱. بیداری اسلامی با ویژگی‌های درونی و محیطی خود باعث شکل‌گیری بلوک جدیدی از قدرت خواهد شد که تغییر ساختار نظام بین‌الملل را در بلندمدت به دنبال خواهد داشت.

۲. بیداری اسلامی با ویژگی‌های درونی و محیطی خود باعث شکل‌گیری بلوک جدیدی از قدرت خواهد شد که تغییر در مناسبات قدرت (توزیع نابرابر و ایجاد اتحادها و ائتلاف‌های جدید) در نظام بین‌الملل را در میان‌مدت در پی خواهد داشت.

۳. بیداری اسلامی با ویژگی‌های درونی و محیطی خود در اتحاد با سایر قدرت‌های شرقی (روسیه و چین) به دنبال تغییر در ساختار تک‌قطبی و ناعادلانه نظام بین‌الملل و به طریق اولی تغییر در مناسبات قدرت (توزیع نابرابر قدرت و ایجاد اتحادها و ائتلاف‌های جدید) در نظام بین‌الملل و ایجاد نظامی دوقطبی یا چندقطبی خواهد بود. رابرت گیلپین، نماینده «واقع‌گرایی ساختاری سیستمیک هژمونیک»، بر آن است که می‌توان سه نوع تغییر را در نظام بین‌الملل مورد توجه قرار داد: یکی، «تغییر نظام»^۱ که به معنای دگرگونی عمده در ماهیت نظام بین‌الملل و ناشی از دگرگونی در سرشت کنشگران یا واحدهای تشکیل‌دهنده نظام است که می‌توانند دولت‌شهر^۲، دولت ملی^۳، امپراتوری^۴ و ... باشند. در طول تاریخ، نظام بین‌الملل شاهد تغییراتی از این دست بوده است. دومین نوع «تغییر سیستمیک» یا دگرگونی در درون نظام^۵ است که به شکل تغییر در توزیع قدرت است. سومین نوع تغییر نیز در سرشت تعاملات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی - فرهنگی درون نظام است (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۱۲۱).

-
1. System Change
 2. City-state
 3. Nation-state
 4. Empire
 5. Systemic Change



برداشت گیلپین از نظام بین‌الملل در سطح هستی‌شناختی فردگرایانه است و آن را حاصل و مخلوق کنشگران می‌داند؛ اما بعد برای نظام نسبت به کنشگران قائل به تأثیر تحدیدی است؛ یعنی نظام کنشگران را محدود می‌داند. اما درجه این محدودیت‌ها برای کنشگران مختلف به تبع تفاوت در قدرت آنها متفاوت است. از نظر گیلپین «در طول زمان و در نتیجه تغییرات اقتصادی، فناورانه و سایر تحولات، منافع کنشگران منفرد و موازنه قدرت میان آنها دگرگون می‌شود. در نتیجه، آن دسته از کنشگران بیش از همه از تغییر در نظام اجتماعی منتفع می‌شوند و قدرت کافی به دست می‌آورند که بتوانند چنین تغییری را تحت تأثیر خود قرار دهند. آنها می‌کوشند نظام را به گونه‌ای که به نفع‌شان باشد تغییر دهند. نظام تغییر یافته حاصل بازتاب توزیع جدید قدرت و منافع اعضای مسلط جدید آن خواهد بود. به این ترتیب، پیش‌شرط تغییر سیاسی در وجود گسست میان نظام اجتماعی موجود و بازتوزیع قدرت به سمت کنشگرانی است که بیش از همه از تغییر در نظام سود می‌برند» (Gilpin, 1981: 8).

مفروضه‌های گیلپین در مفهوم‌بندی او از تغییر سیاسی بین‌المللی عبارت‌اند از: ۱.

اگر هیچ دولتی معتقد نباشد که تلاش برای تغییر نظام به نفع آن است، نظام بین‌الملل با ثبات (در وضعیت تعادل) خواهد بود. ۲. اگر منافع مورد انتظار از تغییر نظام بیش از هزینه‌های آن باشد (یعنی منفعت خالص داشته باشد)، یک دولت می‌کوشد نظام بین‌الملل را تغییر دهد. ۳. یک دولت زمانی که هزینه‌هایی^۱ تغییرات بیشتر از برابر یا بیشتر از سود نهایی^۲ باشد، خواهد کوشید نظام بین‌الملل را از طریق گسترش سرزمینی، سیاسی و اقتصادی تغییر دهد. ۴. هنگامی که تعادلی میان هزینه‌ها و مزایای تغییر و گسترش بیشتر حاصل شود، هزینه‌های اقتصادی حفظ وضع موجود سریع‌تر از وضعیت اقتصادی برای حفظ وضع موجود افزایش می‌یابد. ۵. اگر عدم تعادل درون نظام بین‌الملل حل نشود، نظام تغییر خواهد کرد و تعادل جدیدی که بازتاب بازتوزیع قدرت است، برقرار خواهد شد (Gilpin, 1981: 10 - 12).

به این ترتیب به نظر می‌رسد بیداری اسلامی کنونی بیش و پیش از آنکه توان و ظرفیت تغییر در ساختار، اصول و منطق حاکم بر نظام بین‌الملل را داشته باشد، توزیع قدرت منطقه‌ای را تغییر داده اما مدیریت راهبردی کلان‌روند^۳‌های آن از سوی قدرت‌های بزرگ مانع فعال‌سازی سایر ظرفیت‌های آن شده است که البته در ذیل به

1. Marginal Cost
2. Marginal Benefit
3. Mega Trend



برخی از مهم‌ترین آثار و پیامدهای ایجابی و سلبی آن نیز اشاره می‌شود.

پیامدهای بیداری اسلامی

۱. گذار به نظم جدید منطقه‌ای: به نظر می‌رسد نظم خاورمیانه و شمال آفریقا مرحله انتقالی و در حال گذار را طی می‌کند. در این ارتباط اشاره به چند نکته حایز اهمیت است:

- می‌دانیم که اساساً نظم معنادار منطقه‌ای عربی یا خاورمیانه‌ای طی چند دهه اخیر وجود نداشته است. تحولات اخیر در منطقه موجب ایجاد دینامیک و پویایی منطقه‌ای شده، ولی نظم منطقه‌ای را (که گفتیم اساساً وجود هم نداشته) دست‌خوش تغییر نکرده است. تغییر بنیادین در توازن قوای منطقه‌ای ایجاد نشده است. در چنین شرایطی بازیگران غیردولتی، به خصوص حزب‌الله، اخوان المسلمین (حماس) و جریان سلفی در منطقه نقش ایفا می‌کنند. در صورت مراجعه به آرائی ملی در سوریه و بحرین، دو نتیجه متفاوت و در تعارض با منافع غرب در نقشه سیاسی خاورمیانه ایجاد می‌شود.

۲. برای اولین بار در منطقه عربی و خاورمیانه، مردم بر روابط قدرت منطقه‌ای تأثیرگذار شده‌اند؛ لذا سیاست خارجی مبتنی بر افکار عمومی و منفعت عمومی نمی‌تواند بازتابی از مذاکرات پشت پرده باشد.

الف) با توجه به وضعیت کنونی مصر، به نظر می‌رسد مصری‌ها سیاست خارجی شبیه ترکیه، یعنی سیاستی به شدت ملی‌گرایانه و متمرکز بر منافع مشخص اقتصادی را دنبال می‌کنند. مصر بخشی از اعتبار منطقه‌ای و بین‌المللی دوران مبارک را بازیافته و به مرکز توجهات روانی جهان عرب تبدیل شده است؛ لذا تلاش می‌کند به غرب نشان دهد که به اصولی چون دموکراسی، حقوق بشر، حقوق اقلیت‌ها و زنان پای‌بند است و به تعهدات بین‌المللی مصر، به خصوص کمپ دیوید، متعهد می‌ماند.

ب) سوریه دست‌کم در حال حاضر، از بازیگری قوی میان اعراب، به یک زمین بازی تبدیل شده است. اگر در کوتاه و میان‌مدت، راه‌حلی سیاسی پیدا نشود، احتمالاً سوریه وارد یک دهه «ابهام‌آمیز» خواهد شد. دست‌کم تا اینجا روسیه در محور عراق- لبنان - سوریه قرار گرفته که خود ظرفیت تأثیرگذاری بر معادلات منطقه‌ای را داشته است. تقویت یا ضعف این محور، عاملی مهم تلقی می‌شود.

ج) رژیم صهیونیستی بزرگ‌ترین بازنده میدان است، زیرا هیچ‌کس نمی‌تواند جای مبارک را برای این رژیم پر کند. مصر حال و آینده هیچ‌گاه مصر دوران مبارک

برای رژیم صهیونیستی نخواهد شد. در فقدان مبارک، رژیم صهیونیستی حتی دیگر نمی‌تواند ملک عبدالله اردنی را دوست خود بیندارد.

(د) غرب، شیوخ خلیج فارس و افراطیون و وهابیون یکسره در تلاش‌اند از محبوبیت ایران نزد افکار عمومی در منطقه کاسته شود و بدین منظور از موضوع سوریه و نیز ایجاد توهم تبلیغ شیعه توسط ایران، نهایت سوءاستفاده را برای دامن زدن به ایران‌ستیزی و شیعه‌ستیزی کرده‌اند.

(ه) ترکیه کماکان تلاش می‌کند خود را به عنوان الگوی موفق سیاسی و اقتصادی مطرح سازد؛ نظم نوعثمانی را در پوششی جدید احیا کند و غرب را به استفاده از ترکیه به عنوان قدرت نرم در خاورمیانه ترغیب و قانع سازد.

(و) عربستان در تلاش است با استفاده از ابزار پول و حتی ترور، در جنبش‌ها و دولت‌های جدید نفوذ پیدا و از شورای همکاری خلیج فارس برای پیشبرد اهداف خود بهره‌برداری کند. عربستان در عین حال با چالش میان‌مدت، برای انطباق نهادهای سیاسی خود با انتظارات سیاسی داخلی و خارجی روبه‌روست.

(ز) عراق نفوذ منطقه‌ای خود را آرام آرام باز می‌یابد. دو مؤلفه نفت و ارتش بزرگ، ابزار احیای قدرت عراق در منطقه عربی خواهند بود. عراق به روابط دوستانه با همسایگان قدرتمند خود، ایران و ترکیه، اهمیت می‌دهد.

(ح) قطر خود را پیروز بهار عربی می‌داند. قطر می‌گوید که شبکه الجزیره به شعله‌ورتر شدن انقلاب‌های عربی کمک کرده است. قطر در شورای همکاری خلیج فارس و اتحادیه عرب نیز تلاش می‌کند تا عربستان به عنوان قدرت بلامنازع اعراب حاشیه جنوبی خلیج فارس تصور نشود. در واقع قطر صرفاً با اتکا به پول نفت، دچار نوعی بیش‌فعالی در صحنه سیاست خارجی خود شده است.

(ط) برخی تحلیلگران غربی تبدیل خیزش‌های عربی به هرج و مرج و جنگ داخلی را موجب تقویت بنیادگرایی، گسترش مهاجرت از شمال آفریقا به غرب و انتقال نامنی به کشورهای اروپایی و غربی می‌دانند؛ لذا آمریکا و غرب را از دامن زدن به عوامل هرج و مرج در کشورهای عربی برحذر می‌دارند. آنها توصیه می‌کنند که غرب بر حل و فصل مسالمت‌آمیز مشکلات در درون و بین این کشورها و نیز تعامل اسلام‌خواهان و سکولارها، به خصوص در مصر، تأکید ورزد.

(ی) مشاوران غربی معتقدند که نظم، ساختار و نقشه قدرت سیاسی در این کشورها الزاماً و الی‌الابد بر پایه حاکمیت اسلام‌گرایان استوار خواهد بود؛ لذا آمریکا و غرب در



عین برخورد محتاطانه با خیزش‌های عربی و تلاش برای جهت دادن به آنها، بر رعایت استانداردهای بین‌المللی حقوق بشری و احترام به معاهدات موجود، به خصوص در مصر، تأکید می‌ورزند تا ضمن استفاده از این عامل فشار، زمینه‌های اجتماعی این به اصطلاح استانداردها را هر چه عمیق‌تر و قوی‌تر سازند.^۱ هرچه هست اسلام‌گرایی واقعیت محتوم و قطعی جهان اسلام و منطقه جهانی‌شده خاورمیانه و غرب آسیاست. ک) در حال حاضر سه ژئوپلیتیک شیعه به رهبری ایران، ژئوپلیتیک اخوانی و سنی به رهبری ترکیه و حمایت مالی قطر و ژئوپلیتیک سلفی به رهبری عربستان در منطقه حضور دارند. هر سه ژئوپلیتیک در حال رقابت با یکدیگرند؛ یعنی رقابت‌های بنیادین و اساسی میان اینها وجود دارد و هر سه تلاش می‌کنند به عنوان قدرت منطقه‌ای جا بیفتند. هر یک از این ژئوپلیتیک‌ها که بتواند خود را تثبیت کند، غرب و دنیای خارج نیز آن را به عنوان قدرت منطقه‌ای می‌شناسند و دو ژئوپلیتیک دیگر را در حاشیه نگه می‌دارند. سوریه هم اکنون عرصه جدال این سه منطق ژئوپلیتیک منطقه‌ای شده است.

در حال حاضر مسئله کردستان مسئله‌ای اساسی در رقابت‌های ژئوپلیتیکی است. اکنون ترکیه به دلیل همین رقابت ژئوپلیتیکی به سمت کردها رفته و در حال انجام توافقات ضمنی با کردهاست. ترک‌ها به دنبال کوزوو سازی هستند، اگر به دنبال استقلال کردستان عراق نباشند. آنها در سوریه با ژئوپلیتیکی روبه‌رو شده‌اند که حاضر است همه هستی خود را به کار گیرد تا در این منطقه شکست نخورد. بنابراین لازم است ترکیه به کردها امتیاز بدهد تا دولت شیعه عراق و به تبع آن ژئوپلیتیک شیعه به رهبری ایران تضعیف شود.

به نظر می‌رسد این ژئوپلیتیک‌ها در حال حاضر به تعادل رسیده‌اند. ژئوپلیتیک سلفی با ژئوپلیتیک سنی در رقابت است، اما به صورت موقت با یکدیگر در مقابل ژئوپلیتیک شیعه ائتلاف کرده‌اند؛ با این حال این ائتلاف چندان پایدار نخواهد بود. لذا باید مسئله ایران و ترکیه را در این رقابت ژئوپلیتیکی مورد توجه قرار داد. هر یک از این ژئوپلیتیک‌ها بخواهد خود را در منطقه تثبیت کند دو راه دارد: اول اینکه با ژئوپلیتیک دیگر متحد شود که ایران این امکان را دارد که با ژئوپلیتیک اخوانی سنی به رهبری ترکیه توافق کند؛ همان‌طور که اکنون ژئوپلیتیک سلفی با ژئوپلیتیک

۱. برای اطلاع بیشتر رک: متن سخنرانی محمدرضا حاجی کریم جباری، سفیر پیشین ایران در ساحل عاج، در میزگرد «مصر و تأثیرات منطقه‌ای آن در دیپلماسی ایرانی»، میزگرد تحولات مصر و تأثیرات منطقه‌ای آن؛ منتظر تغییر در رابطه ایران و مصر نباشید، جمعه ۲۰ بهمن ۱۳۹۱: www.irdiplomacy.ir



اخوانی توافق کرده است. دوم اینکه دیپلماسی با قدرت‌های فرامنطقه‌ای تقویت شود؛ یعنی قدرت‌های فرامنطقه‌ای هر ژئوپلیتیکی را که بتواند با آنها بیشتر کنار آید و امتیاز بدهد، می‌پذیرند. اینکه ترک‌ها با ژئوپلیتیک سلفی در سوریه متحد شده‌اند نقطه ضعف این ژئوپلیتیک به شمار می‌آید. از سوی دیگر ژئوپلیتیک ایران هم فعال است. اگرچه خود ایران در تعامل با قدرت‌های فرامنطقه‌ای نیست، اما بازوهای ایران از جمله عراق تعامل بسیار خوبی با قدرت‌های فرامنطقه‌ای دارند. ژئوپلیتیک شیعه در بحرین لابی بسیار قوی دارد. ژئوپلیتیک شیعه در افغانستان عزیزدرانه ایالات متحده است. لذا اگر مسیر روابط ایران و ترکیه به مسیر قبلی خود بازگردد، باید اولاً ایران سعی کند از ژئوپلیتیک اخوانی سنی به عنوان متحد خود استفاده کند و در اتحاد اخوان - سلفی‌ها جای سلفی‌ها را بگیرد. ثانیاً دیپلماسی خود را با قدرت‌های فرامنطقه‌ای تقویت کند. قدرت‌های فرامنطقه‌ای نیز آمادگی این مسئله را دارند؛ زیرا در سوریه دچار مسائل خطرناکی شده و ناچار به عقب‌نشینی شده‌اند. نگرانی قدرت‌های فرامنطقه‌ای از جریان سلفی در سوریه بسیار جدی است؛ در حالی که آمادگی دارند ژئوپلیتیک اخوانی یا ژئوپلیتیک شیعه را به عنوان قدرت منطقه‌ای بپذیرند.^۱

۲. موازنه جدید منطقه‌ای: به هر حال بیداری اسلامی و تحولات جهان عرب نقطه عطفی در ایجاد موازنه قدرت جدید در خاورمیانه محسوب می‌شود. پیش از این «توازن قدرت» در منطقه در سطح بازیگران کلاسیک یعنی دولت‌ها صورت می‌گرفت که آسان‌تر و سریع‌تر بود؛ اما با بروز تحولات عربی «توازن قدرت» هم‌زمان بر محور «پویایی‌های سیاست داخلی» جوامع عربی و نقش دولت‌ها صورت می‌گیرد؛ لذا چگونگی ایجاد موازنه قوا در ماهیت، پیچیده‌تر و کندتر شده است. با بروز تحولات جهان عرب، مسائل سیاسی - اجتماعی داخلی کشورهای عربی مثل دموکراسی‌سازی، آزادی، اصلاحات ساختار سیاسی، خروج از اقتدارگرایی، سیستم‌های اقتصادی، اسلام‌گرایی، حقوق بشر، حقوق جوانان، حقوق زنان و غیره به اولویت اصلی مسائل این کشورها تبدیل شده و این تحول خود جهت‌گیری سیاست خارجی کشورها در معادلات قدرت منطقه‌ای را تحت تأثیر قرار داده است. بنابراین محور اصلی تجزیه و تحلیل تحولات عربی بر پایه رقابت دولت‌ها برای افزایش «نقش و نفوذ» خود در چارچوب توازن قوا صورت می‌پذیرد. هرچند به این محور کمتر توجه شده ولی روز به روز بر اهمیت آن افزوده می‌شود. برای مثال، پیچیدگی‌های مسائل مصر، بحرین، یمن و بحران سوریه

۱. برای اطلاع بیشتر رک: عبدالرضا فرجی راد، «ضرورت اتحاد ژئوپلیتیک اخوانی و ژئوپلیتیک شیعه»، سه شنبه ۱۵ اسفند ۱۳۹۱، رک: www.irdiplomacy.ir

بیشتر به دلیل ترکیب «مسائل و پویایی‌های سیاست داخلی» این کشورها با «مسائل منطقه‌ای» و نقش کلاسیک دولت‌ها برای حفظ توازن قدرت است و همین موضوع پیش‌بینی سرنوشت بحران‌های منطقه‌ای را بسیار دشوار کرده است.^۱

۳. اهمیت خاورمیانه‌شناسی: این تحولات با اهمیت دادن به موضوع مطالعات منطقه‌ای، جایگاه خاورمیانه‌شناسی را در رشته‌های علوم سیاسی و روابط بین‌الملل تقویت کرده است. با بروز این تحولات، مسائل داخلی قدرت و سیاست و مطالعات تطبیقی^۲ (موضوع اصلی در علوم سیاسی) و مسائل مربوط به روابط خارجی و نقش بازیگران فرامنطقه‌ای (موضوع اصلی در روابط بین‌الملل) هم‌زمان مورد توجه قرار گرفته است. اکنون ترکیبی از موضوعات اصلی این دو رشته در قالب یک روش شناخت منطقه‌ای ابزار مناسب‌تری برای تجزیه و تحلیل، شناخت و فهم مسائل خاورمیانه ارائه می‌دهد.

به طور سنتی مسائل خاورمیانه با نگاه روابط بین‌الملل مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گرفت. از دیرباز ایفای نقش بازیگران خارجی در این منطقه حساس و مهم ژئوپلیتیک در اولویت تجزیه و تحلیل بوده است. به جرأت می‌توان گفت عمده جنگ‌ها، تنش‌های سیاسی، جابه‌جایی حکومت‌ها، کودتاها و غیره در دامنه تأمین منافع غرب، به خصوص نقش و سیاست‌های آمریکا، صورت می‌گرفت. جنگ خلیج فارس در سال‌های ۱۹۹۱-۱۹۹۰ با هدف عمده حفظ امنیت انرژی بین‌المللی و حمله به افغانستان در ۲۰۰۱ و عراق در ۲۰۰۳ در قالب مبارزه با تروریسم جهانی نمونه‌هایی از دخالت غرب در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه به حساب می‌آیند. روند تحولات بیانگر این واقعیت بود که حجم وسیعی از تحولات پیشین در خاورمیانه ناشی از پتانسیل‌های نقش و بازیگری قدرت‌های فرامنطقه‌ای در خاورمیانه یعنی موضوع اصلی رشته روابط بین‌الملل و روابط خارجی دولت‌هاست.

اما در پی تحولات جهان عرب طی دو سال اخیر موضوعات داخلی دولت‌ها و حکومت‌ها درون خاورمیانه برای اولین بار به طور جدی مطرح شدند. با بروز این تحولات، مفاهیمی هم‌چون حکومت‌داری خوب،^۳ حقوق بشر، اصلاحات سیاسی، دموکراسی‌سازی و شکل حکومت‌ها و غیره بر سر زبان‌ها افتاده است. البته این مفاهیم

۱. برای اطلاع بیشتر رک: حسین علایی، «وضعیت ایران در محیط امنیت منطقه‌ای؛ در رقابت برای نفوذ در منطقه کجا هستیم؟»، شنبه ۱۷ فروردین ۱۳۹۲، رک: www.irdiplomacy.ir

2. Comparative Studies

3. Good Governance



وجود داشته‌اند، اما از آنجا که حکومت‌ها به طور سنتی، جایگاه و نقش منطقه‌ای کشورهای خود را با معیار روابط با قدرت‌های خارجی دنبال می‌کردند، مجال برای پررنگ‌تر شدن این مفاهیم فراهم نمی‌شد؛ زیرا تنظیم روابط با قدرت‌های بزرگ خارجی به خصوص قدرت‌های غربی در جهت‌دهی سیاست خارجی کشورها بیش از مفاهیم یادشده در اولویت و اهمیت قرار داشت. تحولات جهان عرب برای اولین بار پیکان تحولات را به سمت درون کشورها و تقاضاهای ملت‌ها برد. اکنون مفاهیمی هم‌چون حکومت‌داری خوب، مشروعیت، مسائل حقوق بشر و کارآمدی سیستم و ایدئولوژی اسلامی همگی رفتار و سیاست‌های حکومت‌ها در صحنه داخلی و خارجی را تحت تأثیر قرار می‌دهند. این جنبه‌ها امروز از اهمیت زیادی برخوردار است و به نوعی به گفتمان غالب در خاورمیانه تبدیل شده است. در این میان ماهیت مسائل قدرت، احزاب و گروه‌ها در سیاست خارجی در قالب علوم سیاسی و مطالعات تطبیقی می‌گنجد. در علوم سیاسی اساساً می‌آموزیم که چگونه با این مفاهیم، رفتار دولت‌ها و ملت‌ها را تجزیه و تحلیل کنیم.

نقطه عطف به‌وجودآمده در مطالعات خاورمیانه‌شناسی این است که در دو حوزه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل به نوعی با تحولات عربی به هم پیوند خورده و حوزه جدیدی را در قالب مطالعات منطقه‌گرایی در خاورمیانه‌شناسی به وجود آورده است. منطقه‌گرایی اساساً تلاش می‌کند دیدگاه‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و موضوعات مربوط به علوم سیاسی و جامعه‌شناسی سیاسی را با موضوعات روابط بین‌الملل و نقش قدرت‌های بزرگ به یکدیگر نزدیک کند (برزگر، ۱۳۹۱).

۴. نزدیکی علوم سیاسی و روابط بین‌الملل: با بروز تحولات عربی، مشاهده می‌کنیم که چگونه مسائل داخلی (علوم سیاسی) با مسائل خارجی (روابط بین‌الملل) در خاورمیانه‌شناسی به هم نزدیک می‌شوند. اما این خود پرسش دیگری را مطرح می‌کند که کدام‌یک از اینها ارجحیت دارد؟ آیا باید با نگاه بین‌المللی و سیاست خارجی به موضوع نگرست یا با نگاه سیاست داخلی؟ پاسخ، تمرکز بر سطح تحلیل بینابینی است و این دو مهم بر هم تأثیر و تأثر دارند.

از سوی دیگر نباید غافل شد که بسیاری از مسائل امروز خاورمیانه به مسائل داخلی کشورهای خاورمیانه برمی‌گردد. برای مثال از بزرگ‌ترین چالش‌های خاورمیانه وجود ژئوپلیتیک قومی در این منطقه حساس، ضعف در ساختارهای سیاسی - اجتماعی، مشروعیت نداشتن حکومت‌های محافظه‌کار، فقر اقتصادی و غیره است. اینها مسائل



مورد بحث رشته علوم سیاسی هستند. اما آیا باید با تأکید بر مباحث علوم سیاسی مسائل خاورمیانه را مورد بررسی قرار داد؟ آیا باید نقش و دخالت قدرت‌های خارجی برای حفظ منافع خود در خاورمیانه را کاملاً نادیده گرفت و به سطح تحلیل سیاست داخلی روی آورد؟

واقعیت این است که تأکید بیش از اندازه بر بین‌المللی بودن مسائل خاورمیانه خود ایزاری برای توجیه جنگ‌ها و استفاده از زور از سوی بازیگران قدرتمند خارجی مثل آمریکا است. در مقابل عدم تأکید بر پذیرش ریشه‌های مشکل درون خاورمیانه خود مانع توسعه و پیشرفت می‌شود. رویکرد بینابینی با نگاهی واقع‌گرایانه از یک سو منافع، مسائل و پویایی‌های سیاست داخلی دولت‌های خاورمیانه و از سوی دیگر منافع و نقش بازیگران خارجی و قدرت‌های بزرگ را هم‌زمان در نظر می‌گیرد. منطقه‌گرایی دو رشته علوم سیاسی و روابط بین‌الملل را به هم نزدیک می‌کند؛ در نتیجه هم‌زمان با بروز تحولات عربی، رویکرد منطقه‌گرایی به عنوان ابزار تجزیه و تحلیل بینابینی در خاورمیانه‌شناسی تقویت شده است.

نتیجه‌گیری

شرایط موجود بین‌المللی شرایط در حال گذار است و در شرایط گذار، بازیگران می‌توانند به نسبت قدرت خود در تعیین نوع نظام بین‌الملل آینده نقشی تعیین‌کننده داشته باشند. کشورهای اسلامی بر اساس اصول اعتقادی و آرمانی خود ضمن رد وضعیت تبعیض‌آمیز و ناعادلانه موجود و با بهره‌گیری از موج عظیم بیداری اسلامی و پتانسیل امت اسلامی و شرایط و ویژگی‌های حیاتی خود می‌توانند به صورتی کاملاً فعال وارد عرصه مناسبات جهانی شوند و با ایجاد اتحاد و ائتلاف درون‌تمدنی و در صورت نیاز با سایر تمدن‌های شرقی، نظام ناعادلانه حاکم بر نظم بین‌الملل را با چالش جدید روبه‌رو کنند؛ به خصوص که در شرایط فعلی، کشورهای مدعی غربی خود با بحران‌های جدی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی روبه‌رو هستند و توانایی تأثیرگذاری آنها نیز تحت تأثیر این مشکلات قرار گرفته است.

این پژوهش در پاسخ به این سؤال که «بیداری اسلامی کدام سطح از نظام بین‌الملل (تغییر نظام بین‌الملل یا تغییر در نظام بین‌الملل) را تغییر داده یا خواهد داد؟» استدلال کرد که بیداری اسلامی باعث تغییر در مناسبات قدرتی داخل و بین دولت‌های منطقه و فرمانطقه‌ای شده است و اگر سیاست مصادره بیداری اسلامی و



بحران‌سازی غرب در سوریه به مثابه زخمی بر پیکر بیداری اسلامی نبود، می‌رفت تا تغییر ساختاری را در نظامات و مناسبات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای ایجاد کند. بنابراین بیداری اسلامی با ویژگی‌های درونی و محیطی خود باعث شکل‌گیری بلوک جدیدی از قدرت خواهد شد که تغییر در مناسبات قدرت (توزیع نابرابر و ایجاد اتحادها و ائتلاف‌های جدید) در نظام بین‌الملل را در پی خواهد داشت. به نظر می‌رسد بازیگرانی مثل ایران، روسیه و چین علاقه‌مندند بازی را از نگاه منطقه‌ای و محدود کردن نقش و نفوذ غربی‌ها دنبال کنند که این نگاه بیشتر از زاویه حفظ منافع ژئوپلیتیک و در حوزه نظریه‌های رئالیستی و نئورئالیستی روابط بین‌الملل قابل تجزیه و تحلیل است؛ بدین معنا که در چارچوب این تئوری، بازیگران به دنبال افزایش نقش و نفوذ خود و محدود کردن توان بازی رقبای خود هستند. در این چارچوب روسیه، چین و ایران علاقه‌مندند از نقش و نفوذ آمریکا جلوگیری کنند و بر توان خود بیفزایند؛ چنان‌که بر این امر اذعان داشته‌اند که به رغم اهمیت ابعاد حقوق بشری تحولات اخیر، بازی فعلی توازن قوایی است و مسائل مربوط به منافع و امنیت ملی و سد نفوذ غرب در منطقه اهمیت بنیادی دارد. از این رو سه سناریوی ذیل قابل پیش‌بینی و امان نظر است:

۱. بیداری اسلامی با ویژگی‌های درونی و محیطی خود باعث شکل‌گیری بلوک جدیدی از قدرت خواهد شد که تغییر ساختار نظام بین‌الملل را در بلندمدت به دنبال خواهد داشت.

۲. بیداری اسلامی با ویژگی‌های درونی و محیطی خود باعث شکل‌گیری بلوک جدیدی از قدرت خواهد شد که تغییر در مناسبات قدرت (توزیع نابرابر و ایجاد اتحادها و ائتلاف‌های جدید) در نظام بین‌الملل را در میان‌مدت در پی خواهد داشت.

۳. بیداری اسلامی با ویژگی‌های درونی و محیطی خود در اتحاد با سایر قدرت‌های شرقی (روسیه و چین) به دنبال تغییر در ساختار تک‌قطبی و ناعادلانه نظام بین‌الملل و به طریق اولی تغییر در مناسبات قدرت (توزیع نابرابر قدرت و ایجاد اتحادها و ائتلاف‌های جدید) در نظام بین‌الملل و ایجاد نظامی دو قطبی یا چندقطبی خواهد بود. با تأسف بیداری اسلامی کنونی بیش و پیش از آنکه توان و ظرفیت تغییر در ساختار، اصول و منطق حاکم بر نظام بین‌الملل را داشته باشد، توزیع قدرت منطقه‌ای را تغییر داده اما مدیریت راهبردی کلان روندهای آن از سوی قدرت‌های بزرگ مانع فعال‌سازی سایر ظرفیت‌های آن شده است.

منابع فارسی

- قدیر نصری (۱۳۹۰)، «تأملی نظری در ماهیت و روند تغییر در جهان عرب»، فصلنامه مطالعات راهبردی، س ۱۴، ش ۲، تابستان.
- اسماعیل‌زاده، محمد (۱۳۹۱)، مبانی بیداری اسلامی از منظر حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، مقالات برگزیده همایش نظریه بیداری اسلامی در اندیشه حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی (ه) و حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.
- افتخاری، اصغر (۱۳۹۱)، «جامعه‌شناسی سیاسی بیداری اسلامی در خاورمیانه»، در بیداری اسلامی در نظریه و عمل، تهران، امام صادق (ع).
- بذرافکن و جاودانی مقدم (۱۳۹۱)، «بیداری اسلامی و جنبش اسلامی در خاورمیانه»، بیداری اسلامی در نظر و عمل، اصغر افتخاری، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- برزگر، کیهان (۱۳۹۱)، «تحولات عربی و مطالعات خاورمیانه‌شناسی»، به نقل از: خبر آنلاین، ۳ بهمن.
- جرجیس، فواز ای. (۱۳۸۲)، آمریکا و اسلام سیاسی، ترجمه سید محمد کمال سروریان، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- حاجی کریم جباری، محمدرضا (۱۳۹۱)، «میزگرد مصر و تأثیرات منطقه‌ای آن در دیپلماسی ایرانی»، میزگرد تحولات مصر و تأثیرات منطقه‌ای آن، به نقل از: WWW.irdiplomacy.ir
- حسینی فائق، سید مهدی (۱۳۹۱)، «بیداری اسلامی و آینده روابط مصر با رژیم صهیونیستی»، در بیداری اسلامی و تحولات منطقه‌ای، اصغر افتخاری، دانشگاه امام صادق (ع).
- خامنه‌ای، سید علی، سخنرانی‌های مختلف رهبر معظم انقلاب.
- خراسانی، رضا (۱۳۸۹)، «مواجهه غرب و اسلام سیاسی در دوره معاصر (چیستی و چرایی آن)»، فصلنامه علوم سیاسی، س ۱۳، ش ۴۹.
- سعید، بابی (۱۳۷۹)، هراس بنیادین، ترجمه غلامرضا جمشیدی‌ها و موسی عنبری، تهران: انقلاب اسلامی.
- سعیدی، روح‌الامین (۱۳۹۱)، «بیداری اسلامی: طراحی یک چارچوب نظری»، در بیداری اسلامی؛ بیداری اسلامی در نظریه و عمل، اصغر افتخاری، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- سیمبر، رضا و ارسلان قربانی شیخ نشین (۱۳۸۹)، اسلام‌گرایی در نظام بین‌الملل، رهبافت‌ها و رویکردها، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- صوفی نیارکی، تقی (۱۳۹۱)، «نظریه بیداری اسلامی، خط اعتدال‌گرایی در حرکت‌های



اسلامی»، مقالات برگزیده همایش نظریه بیداری اسلامی در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) و حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، تهران: انقلاب اسلامی.

- عسکر خانی، ابومحمد (۱۳۸۳)، رژیم‌های بین‌المللی، تهران: ابرار معاصر تهران.

- علایی، حسین (۱۳۹۲)، «وضعیت ایران در محیط امنیت منطقه‌ای؛ در رقابت برای نفوذ در منطقه کجا هستیم؟»، رک: www.irdiplomacy.ir.

- غفاری، مصطفی (۱۳۹۱)، «بیداری اسلامی: تحلیل موج نوین بیداری در اندیشه رهبر انقلاب»، مقالات برگزیده همایش نظریه بیداری اسلامی در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) و حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، تهران: انقلاب اسلامی.

- فرجی راد، عبدالرضا (۱۳۹۱)، «ضرورت اتحاد ژئوپلیتیک اخوانی و ژئوپلیتیک شیعه»، به نقل از: www.irdiplomacy.ir

- فیرحی، داوود (۱۳۹۱)، «دولت اخوانی و بحران دموکراسی در مصر»، به نقل از: <http://www.irdiplomacy.ir>

- قادر کنگاوری، روح‌الله و کاظم ذوقی، «نقدی بر سیاست ضدتروریستی آمریکا»، مجله سیاست دفاعی، س ۱۹، ش ۷۶، پاییز.

- قادری، روح‌الله (۱۳۹۱)، «همایش بزرگداشت سالروز انقلاب بحرین»، پژوهشکده مطالعات روابط بین‌الملل، به نقل از: www.rirpolitics.com

- گوهری مقدم، ابوذر (۱۳۹۱)، «بیداری اسلامی یا انقلاب‌های عربی: رویکردی-اجتماعی»، در بیداری اسلامی در نظریه و عمل، اصغر افتخاری، تهران: امام صادق (ع).

- متقی، ابراهیم (۱۳۸۷)، روبرویی غرب معاصر با جهان اسلام، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

- محبوب، متین (۱۳۹۱)، «پیکربندی دیدگاه‌های آیت‌الله خامنه‌ای درباره بیداری اسلامی بر پایه انگاره‌های فلسفه تاریخ»، مقالات برگزیده همایش نظریه بیداری اسلامی در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) و حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، تهران: انقلاب اسلامی.

- مرادی عبدالله (۱۳۹۱)، «تحلیل گفتمانی از هویت و مؤلفه‌های بیداری اسلامی بر مبنای بیانات آیت‌الله خامنه‌ای»، مقالات برگزیده همایش نظریه بیداری اسلامی در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) و حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، تهران: انقلاب اسلامی.

- مشتاقی، الله کرم (۱۳۹۱)، «مفهوم بیداری اسلامی و ریشه‌های آن از نگاه مقام معظم رهبری»، مقالات برگزیده همایش نظریه بیداری اسلامی، در اندیشه حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی (ه) و حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.



- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۴)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: سمت.
- موثقی، سید احمد (۱۳۸۵)، استراتژی وحدت در اندیشه سیاسی اسلام، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

- نجاتی ارانی، حمزه (۱۳۹۱)، «بیداری اسلامی یا جنبش‌های اجتماعی: رویکردی آینده‌شناسانه»، بیداری اسلامی در نظر و عمل، اصغر افتخاری، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- نجفی، موسی (۱۳۹۱)، «از مبارزه نظامی تا نظام‌سازی و مردم‌سالاری اسلامی»، همشهری دیپلماتیک، اردیبهشت.

- نورانی، امیر (۱۳۹۱)، «مصر، بیداری اسلامی و الگوی ایران»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، س ۹، ش ۸، بهار.

- نوروزی، سجاد (۱۳۹۱)، «انقلاب سنتی با نوزایی سنت و بسط تجدد بومی»، همشهری دیپلماتیک، اردیبهشت.

منبع لاتین

- Gilpin, R. (1981), *War and Change in World Politics*, Cambridge: Cambridge University.

